



موسسه آموزش عالی رشدیه تبریز

گروه حقوق

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

عنوان

بررسی حقوقی و جرم شناختی فرزندکشی در ایران

استاد راهنما

دکتر سالار صادقی

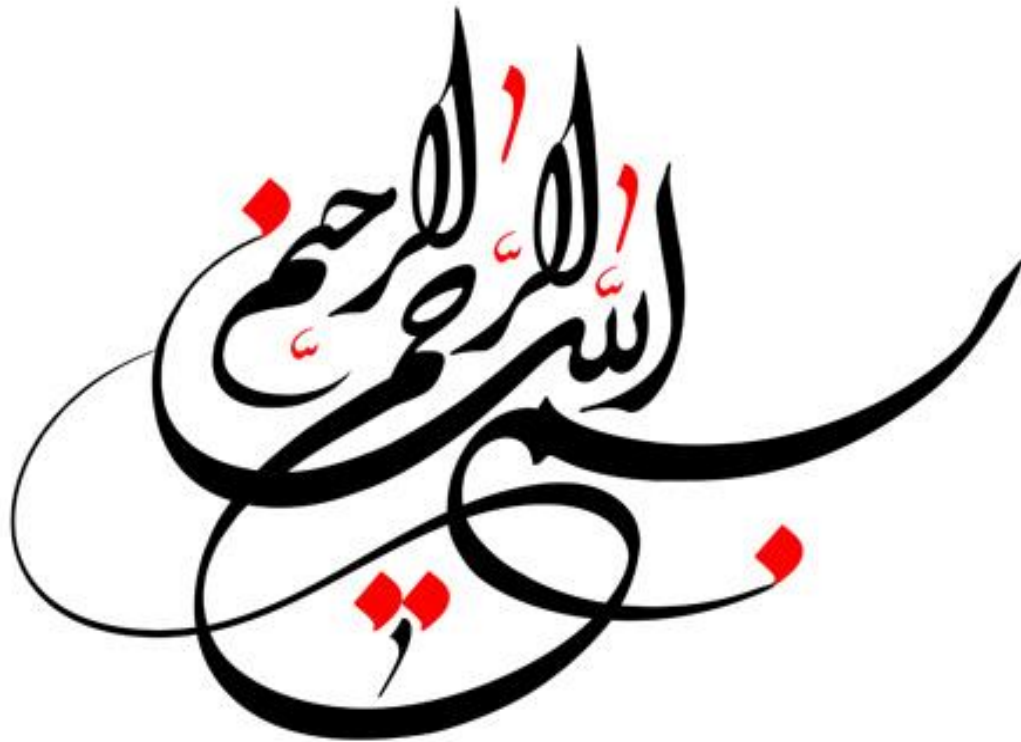
استاد مشاور

دکتر کیوان حیدرنژاد

نگارنده

ندا نجفیان مهرآباد

خرداد ۱۴۰۱



تقدیریم به

پدر و مادر بزرگوارم

همسر عزیزم

و اساتید گرانقدرم در گذشته و حال و آینده

از اساتید فرزانه و ارجمند آقایان دکتر سالار صادقی به عنوان
استاد راهبنا و دکتر کیوان حیدرنژاد به عنوان استاد مشاور و دکتر
امین حاجی‌وند به عنوان داور که اینجانب را در طول نگارش
پایان‌نامه همواره مورد لطف و محبت خود قرار دادند و از زحمات و
راهبناهایی بی‌دریغ و ارزنده ایشان بسیار بهره‌بردم، کمال تشکر
و قدردانی را دارم.

چکیده:

در نظام جزایی ایران به تبع سیاست جنایی اسلام، پدر و جد پدری در صورت قتل فرزند از معافیت در قصاص برخوردارند به این صورت که هرکس عالماً و عامداً مرتکب قتل دیگری شود قصاص می شود مگر والد که در صورت قتل فرزند قصاص نمی شود که در اینجا منظور از والد پدر و جد پدری هرچقدر بالاتر رود می شود. فرزندکشی شامل قتل جنین، نوزاد، کودک و بزرگسال می شود. با توجه به آسیب پذیری و وابستگی کودکان به والدینشان اهمیت پرداختن به موضوع دوچندان می شود. در این جرم پدر، جد پدری یا مادر تحت تأثیر یک سری علل و عواملی با انگیزه های مختلف دست به ارتکاب جرم می زنند و در مقابل هر جامعه ای متناسب با اوضاع و احوال خاص خود علیه مرتکبین واکنش نشان می دهد. علل و عواملی روانشناختی و اجتماعی چون بیماری روانی والدین، فرزندکشی تصادفی، استرس محیطی، عوامل اقتصادی، تعارض فرهنگی و... در ارتکاب فرزندکشی نقش دارند. همچنین برای پیشگیری از فرزندکشی می توان به پیشگیری کیفری و غیرکیفری اشاره کرد. در مورد پیشگیری کیفری می توان تصویب قوانین بازدارنده و جرم انگاری خاص در خصوص فرزندکشی و اجرای درست و اصولی و بدون تبعیض مجازات ها را نام برد و در مورد پیش گیری غیرکیفری می توان به کالبد شکافی روانی، غربالگری زود هنگام و شناسایی بیماری های روانی و... اشاره کرد.

کلید واژه: تحلیل حقوقی، تحلیل جرم شناختی، فرزندکشی، حقوق ایران

فهرست مندرجات

۱.....	مقدمه
۲.....	الف) بیان مسأله
۳.....	ب) سوالات تحقیق
۴.....	پ)اهداف تحقیق
۴.....	ت)پیشینه تحقیق
۷.....	ث) فرضیات تحقیق
۸.....	ج)روش تحقیق
۸.....	چ)سامان دهی تحقیق
۹.....	بخش اول: ابعاد حقوقی فرزندکشی
۱۰.....	مبحث اول: مبانی فرزندکشی در فقه
۱۰.....	گفتار اول: فرزندکشی در قرآن
۱۱.....	گفتار دوم: مبانی فرزندکشی در فقه امامیه
۱۲.....	گفتار سوم: مبانی فرزندکشی در فقه عامه
۱۴.....	گفتار چهارم: حکم موافقان و مخالفان فرزندکشی پدر
۱۶.....	گفتار پنجم: حکم مخالفان و موافقان فرزندکشی مادر
۱۸.....	گفتار ششم: قصاص مادر در برابر فرزند از منظر هرمنوتیک فلسفی
۲۰.....	مبحث سوم: رویکرد قانون گذار ایران نسبت به فرزندکشی
۲۰.....	گفتار اول: فرزندکشی در قانون سابق

- گفتار دوم: فرزندکشی در قانون فعلی ۲۲
- گفتار سوم: عناصر جرم فرزندکشی ۲۲
- گفتار چهارم: قتل فرزند توسط پدر ۲۵
- گفتار پنجم: جواز قتل پدر در جرایم غیر قابل گذشت ۲۷
- گفتار ششم: مجازات پدر در قتل فرزند ۳۱
- گفتار هفتم: قتل فرزند توسط مادر ۳۳
- گفتار هشتم: مجازات مادر در قتل فرزند ۳۴
- گفتار نهم: قتل فرزند در اثر تنبیه و تربیت ۳۸
- بخش دوم: ابعاد جرم شناختی فرزندکشی ۴۰
- مبحث اول: علل و عوامل روانشناختی فرزندکشی ۴۱
- گفتار اول: طبقه بندی فرزندکشی ۴۱
- گفتار دوم: خصوصیات عمومی فرزندکشی ۴۴
- گفتار سوم: عوامل روانشناختی ۴۵
- گفتار چهارم: فرزندکشی مادر ۴۹
- گفتار پنجم: فرزندکشی پدر ۵۷
- گفتار ششم: فرزندکشی توسط والدین ناتنی ۵۷
- مبحث دوم: علل و عوامل اجتماعی فرزندکشی ۵۸
- گفتار اول: نظریه فنون خشی سازی جرم ۵۸
- گفتار دوم: نظریه کنترل اجتماعی ۶۰

گفتار سوم: اثر فرزندکشی بر پدیده ها و مفاهیم اجتماعی.....	۶۸
گفتار چهارم: تعارض فرهنگی.....	۷۱
مبحث سوم: راه های پیشگیری از فرزندکشی.....	۷۳
گفتار اول: پیشگیری کیفی.....	۷۳
گفتار دوم: پیشگیری غیر کیفی.....	۷۷
نتیجه گیری.....	۸۰
منابع.....	۸۵

مقدمه

هر جرمی به تناسب خود دارای مجازاتی است که مجازات قتل همواره به عنوان یک عامل تسری دهنده بازماندگان مقتول قصاص است. در بحث قصاص اولیاء دم نقش تعیین کننده ای در مورد مجازات قاتل دارند و در صورت عفو آن ها قاتل به زندگی خود ادامه می دهد و با عدم بخشش اولیاء دم قاتل قصاص میشود و زندگیش خاتمه پیدا میکند.

در شرایطی حتی در صورت قتل عمدی باز هم قصاص شامل قاتل نمی شود. یکی از این شرایط رابطه ابوت میان قاتل و مقتول است. طبق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲: « قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر و از اجداد پدری مجنی علیه نباشد.» مطابق ماده پدر از قصاص نفس مبرا شده و طبق ماده ۶۱۲ تعزیرات به پرداخت دیه به سایر اولیاء دم و تعزیر بدل از قصاص نفس محکوم می شود.

گسترش جوامع و پیدایش مفاهیمی چون برقراری عدالت اجتماعی، حقوق بشر، جهانی شدن و تلاش برای ارائه حقوق کیفری مدرن و نیز شکست شیوه های سنتی و نگاه یک جانبه در تحمیل مجازات باعث مطالعاتی واقع گرایانه به مبحث جرم و مجازات ها در سال های اخیر شده است. به این صورت که نگرش سطحی و نه تفسیرگونه به احادیث و روایات باعث تفکر بیشتر حقوقدانان به مبحث تناسب جرم و مجازات شده است و این امر در خصوص مجازات فرزندکشی قابل توجه بوده است. به نظر می رسد، بررسی چرایی اطلاق عدم قصاص پدر و جدپدری با توجه به احادیث و تطبیق آن با جرم شناسی کیفری خالی از لطف نباشد (نجفی توانا و همکاران، ۱۴۰۰).

پایان نامه مذکور از دو بخش حقوقی و جرم شناختی تشکیل شده است که ابتدا به جنبه حقوقی فرزندکشی و سپس به جنبه جرم شناختی آن پرداخته و علل و عوامل موثر در فرزندکشی را بررسی کرده و به راه های پیشگیری از این جرم می پردازیم.

الف) بیان مسأله

مجازات اصلی و اولیه قتل عمد، قصاص می باشد، ولی در مواردی این قصاص تبدیل به دیه و تعزیر می شود. در نظام حقوقی ایران جرم قتل دارای دو جنبه خصوصی و عمومی می باشد و در صورت عدم اجرای قصاص به هر دلیلی، دادگاه وظیفه دارد با احراز شرط نابه سامانی در نظم عمومی یا ترس از گستاخی مرتکب یا دیگران، مجرم را به مجازات حبس از سه تا ده سال محکوم کند. وقتی سخن از فرزندکشی به میان می آید اولین چیزی که به ذهن انسان می آید، قتل فرزند توسط پدر خود هست. قتلی که توسط پدر انجام می شود عموماً همراه با خشونت و سنگدلی است و این باعث جریحه دار شدن اذهان عمومی می شود.

یکی از موانع تحقق و صدور حکم قصاص نفس در نظام حقوق کیفری ایران، رابطه پدری قاتل نسبت به مقتول است. قتل فرزند توسط پدر یا جد پدری، در جامعه امروزی جدای از مشکلاتی که به وجود می آورد در سال های اخیر روند فزاینده ای داشته است و پدر یا جد پدری در اثبات قتل عمدی فرزند خود معاف بوده است و همین اندازه که برای دادگاه رابطه پدری قاتل نسبت به مقتول بدست آید، قاضی موظف به صدور رأی مبنی بر کاهش قصاص نفس می باشد. البته از نظر جنبه عمومی جرم، پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر قاتل به قوت خود باقی است.

یکی از قوانین فقه شیعه که مورد قبول اکثریت فقهای اهل سنت می باشد عدم قصاص پدر و جد پدری در صورت قتل فرزند است که مبتنی بر منابع فقهی بوده و در قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از موانع قصاص آورده شده است. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی بیان می کند: « قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجدا پدری مجنی علیه نباشد». همانطور که مشخص است در این ماده به بیان حکم پدر و جد پدری که فرزندش را به قتل رسانده پرداخته شده است. ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات بیان می کند: « هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته باشد و یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص

نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می نماید». بنابراین مجازات فرزند کشی با توجه به قواعد فوق تعزیر بدل از قصاص نفس و پرداخت دیه به سایر اولیاء دم است. کشتن یک انسان از گناهان بزرگی است که در همه جوامع و ادیان نکوهش شده ولی با تمام فضیحت که عرف و شرع به آن نسبت می دهد، امروزه یکی از کاستی های بزرگی است که خواه و ناخواه جامعه ما گرفتار آن می باشد. از ناپسند ترین قتل ها می توان به قتل های خانوادگی اشاره کرد که اغلب در آن افراد با رابطه خویشاوندی نسبی یا سببی نزدیک، اقدام به قتل یکدیگر می کنند و یکی از این قتل ها فرزند کشی است که توسط پدر یا مادر و یا با همکاری هر دو به وقوع می پیوندد (پور حسینی، ۱۳۹۴، ص ۲). از جمله موارد فرزند کشی که در طول چند سال اخیر در نظام کیفری ایران اتفاق افتاده می توان؛ به قتل رومینا اشرفی که با ضربات داس پدرش کشته شد، ریحانه عامری که چند روز بعد از رومینا با داس پدر کشته شد و همچنین مثله شدن کارگردان میانسال تلوزیون بابک خرم‌دین توسط والدینش، اشاره کرد.

ما در این پایان نامه از منظر حقوقی و جرم شناختی به موضوع فرزند کشی در حقوق ایران نگاه خواهیم کرد و مسائلی چون رویکرد قانون گذار نسبت به این مسئله و علل و عوامل وقوع فرزند کشی، عدم تبعیض در مجازات پدر و مادر و همچنین پیشگیری از این جرم می پردازیم.

ب) سوالات تحقیق

۱- رویکرد قانونگذار ایران نسبت به فرزندکشی چیست؟

۲- چه علل و عواملی در وقوع فرزندکشی نقش ایفا می کند؟

۳- مجازات فرزندکشی در ایران چه چالش هایی داد؟

۴- راهکارهای پیشگیری از فرزندکشی کدام اند؟

پ) اهداف تحقیق

۱- بررسی رویکرد قانونگذار ایران نسبت به فرزندکشی

۲- بررسی علل و عوامل مؤثر در فرزندکشی

۳- بررسی چالش های مجازات فرزندکشی در ایران

۴- ارائه راهکار های پیشگیری از فرزندکشی

ت) پیشینه تحقیق

تحقیقات داخل کشور:

۱- احمدی (۱۳۹۵)، در مقاله ای تحت عنوان «دلایل روانی و اجتماعی فرزندکشی در جامعه با نگاه مسئولیت کیفری» می نویسد: از لحاظ انسانی، کشتن یک انسان گناه بزرگی محسوب می شود، که همه ادیان آن را نهی کرده اند. با تمامی زشتی که عرف و شرع به آن نسبت می دهد امروزه به عنوان مشکل بزرگی در جامعه مطرح است. یکی از دلایلی که باعث سقوط مجازات قصاص می شود رابطه پدری نسبت به مقتول است. قتل فرزند توسط پدر و جد پدری باعث مشکلاتی در جامعه شده است، که این مشکلات امروزه روند صعودی پیدا کرده است. از آنجایی که پدر و جد پدری نیازی به اثبات قتل عمد فرزند خود ندارند، به همین دلیل رای دادگاه مبنی بر سقوط مجازات می باشد، البته پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر به قوت خود باقی است. از نظر عدالت قضایی نباید پذیرفت که پدر و جد پدری قصاص نمی شود، زیرا یک پدر تکیه گاه امن فرزند خود می باشد. یک تکیه گاه نمی تواند فرزند خود را به قتل برساند، پس از دیدگاه حقوقی چگونه می توانیم بپذیریم که، پدری که امنیت و تکیه گاه فرزندش هست با سلب امنیت که مهمترینش جان هست از مجازات قصاص مبرا کرد؟

۲- رحمانی و جعفری (۱۴۰۰) در مقاله ای تحت عنوان « پیشگیری از ارتکاب قتل ناموسی علیه زنان با نگاهی به نظریه فمینیستی جرم شناسی» می نویسند: اندیشه فمینیستی از دو جنبه بر جرم شناسی تاثیر داشته: یکی در بحث بزهکاری زنان و دیگری، در بحث زنان بزه دیده که مورد دوم در پیوند با قتل های ناموسی و نزدیک به اندیشه فمینیسم انتقادی می باشد. در بررسی قتل های ناموسی بیشترین تاثیر مربوط به مسائل فرهنگی و اجتماعی می باشد و کمترین تاثیر مربوط به مسائل اقتصادی می باشد. با اطلاع رسانی و هشدار به موقع به مراجع ذی صلاح، تقویت پلیس پیش بینی، گسترش دامنه پوشش انتظامی در مناطق عشایری و روستایی و.. می توان از وقوع این جرم پیش گیری کرد.

۳- احمدی و ضیا (۱۳۹۹) در مقاله ای تحت عنوان « بررسی فقهی و حقوقی فرزندکشی با نگاهی به آموزه های قرآنی» می نویسند: حکم اصلی و اولیه قتل عمد، قصاص است. ولی این اصل استثنائاتی دارد که یکی از آنها، قتل فرزند توسط پدر و جد پدری است. از دیدگاه اکثر فقهای اسلامی، حکم مردی که فرزند خود را به قتل می رساند با یک درجه تخفیف از قصاص نفس، به پرداخت دیه و تعزیر تنزل پیدا کرده است. برای این حکم در فقه دلایل متعددی ذکر شده است و به روایاتی استناد شده است که از نظر اصولی اعتبار زیادی دارد. دیدگاه های فقهای اسلامی در این باره متفاوت هست؛ عده ای با حکم معافیت پدر موافق بوده و مبنای موافقت خود را دو حدیث امامان معصوم (ع) و برخی دلایل عقلی بیان کرده اند. از سوی دیگر برخی از فقها به مخالفت پرداخته و پدر و جد پدری را مصداق حکم کلی قرار داده اند و به قصاص ایشان حکم می دهند، به نظر می رسد که کشتن فرزند بدون مجازات نیست و تعزیر و دیه را به دنبال دارد هرچند که این دیه هر مقدار هم که سنگین باشد نمی تواند مشکل را حل کند زیرا قاتل توان پرداخت دیه را نداشته باشد، این دیه به خاطر مناسبات خانوادگی پرداخت نخواهد شد و اگر تمکن مالی داشته باشد این اجازه را به مقتول می دهد تا مرتکب قتل های بیشتری شود.

۴- ایزدی فرد و نبی پور (۱۳۹۰) در مقاله ای تحت عنوان « معافیت پدر و جد پدری از کیفر قتل در فرزندکشی عمدی» می نویسند: در نظام سیاست جنایی ایران، پدر و جد پدری در قتل عمد

فرزند از معافیت مجازات قصاص برخوردارند. افزایش فرزند کشی در نظام قضایی ایران و سایر کشور های اسلامی این دیدگاه را نشان می دهد که صرف مجازات تعزیر نتوانسته بازدارنده باشد. با اندکی تامل در منابع فقهی می توان در موارد خاص مانند قصد منجز قتل و یا قتل با سبق تصمیم می توان پدر را قصاص و یا در موارد فرزند کشی های حدود یا حق الهی، مانند قتل فرزند در حال محاربه و... وی را مستحق کیفر اعلام کرد.

تحقیقات خارج از کشور

1-Cylc (2005) Classifications and Description of Parents Who Commit Filicide: Despite the knowledge and organization that has been gained from largescale and individual case studies, filicide still remains an unthinkable offense. Cases where mothers (or fathers) kill their children continue to shock communities and even nations when they occur, especially in the cases where there are multiple victims and seemingly no salient reason for the offense. Studies of filicidal men and women have revealed several groups, patterns, and risk factors and, while prediction is still extremely difficult, a general awareness of the possibility of these offenses under certain circumstances by both mothers and fathers will help clinicians and families identify and hopefully prevent at least some of these murders in the future.

2- Dominique Bourget, MD, Jennifer Grace, MA, and Laurie Whitehurst, PhD (2007): A Review of Maternal and Paternal Filicide: Filicide, the murder of a child by a parent, is a multifaceted phenomenon with various causes and characteristics. This review of the existing literature delineates the present state of knowledge regarding filicide and illustrates similarities and differences between offenses perpetrated by mothers and by fathers. The importance of numerous reports of an association between filicide and parental pre-existing psychiatric disorders is compounded by indications that a significant number of homicidal parents come to the attention of psychiatrists or other health professionals before the offense occurs. As prevention implies the recognition of causes involved in particular situations, a better understanding of potentially fatal parental/familial

dynamics leading to filicide could facilitate the identification of risk and enable effective intervention strategies.

3- Tony Ward (1999): *The Sad Subject Of Infanticide: Law, Medicine and child Murder, 1860–1938: The (English) Infanticide Act 1922* created a partial defence to murder for a woman who killed her newly born child while the balance of her mind was disturbed as a result of giving birth. Prior to the Act, psychiatric defences were comparatively rare where the victim was new-born. Only in 1938 was the law extended to cover cases where the mother was likely to be diagnosed as suffering from puerperal or lactational insanity. The relationship between law and medical knowledge underlying this legislation is too complex to be captured by a simple notion of ‘medicalization’, and in some respects fits better with the account of law/science relations offered by autopoiesis theory. That theory, however, is much less satisfactory in its view of the role of lay knowledge and morality in the development and application of the law.

ث) فرضیات تحقیق

- ۱- رویکرد قانونگذار ایران نسبت به فرزندکشی عدم قصاص پدر و جد پدری می باشد.
- ۲- علل و عوامل روانشناختی و اجتماعی چون شکاف نسلی در وقوع فرزندکشی نقش دارد.
- ۳- تبعیض در مجازات پدر و مادر در فرزندکشی و عدم تبعیض بازدارندگی کافی مجازات آن، چالش مهم فرزندکشی است.
- ۴- پیشگیری از فرزندکشی به دو نوع پیشگیری کیفری و پیشگیری اجتماعی تقسیم می شود که افزایش مجازات بازدارنده و همزیستی مسالمت آمیز از آن جمله اند.

ج) روش تحقیق

در انجام این پایان نامه از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است، بدین صورت که با مراجعه به منابع از جمله کتب و مقالات حقوقی، سایت های معتبر اینترنتی و نیز ترجمه مقالات انگلیسی مرتبط با موضوع مطالبی را استخراج و گردآوری نموده ایم.

چ) سامان دهی تحقیق

پایان نامه مذکور به بررسی حقوقی و جرم شناختی فرزندکشی در ایران می پردازد. این پایان نامه از دو بخش حقوقی و جرم شناختی تشکیل شده است. بخش اول مربوط به مباحث حقوقی است که به بررسی عدم قصاص پدر و جد پدری می پردازد. طبق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی پدر و جد پدری در صورت کشتن فرزند قصاص نمی شوند و فقط به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر بدل از قصاص نفس محکوم می شوند. بخش دوم از پایان نامه مربوط به مباحث جرم شناختی فرزندکشی است که به بررسی علل و عوامل فرزندکشی همچون بیماری روانی والدین، مشکلات اجتماعی، ویژگی های قربانی، مجرم و... می پردازد و انواع راهکارهای پیشگیری کیفری و غیرکیفری را بیان می دارد.

بخش اول:

ابعاد حقوقی فرزندکشی

مبحث اول: مبانی فرزندکشی در فقه

گفتار اول: فرزندکشی در قرآن

وجود رسم قبیح فرزندکشی اهمیت نزول آیاتی از قرآن کریم است که فرزندکشی را به عنوان امری نابخشودنی نهی فرموده و آن را « خطایی بزرگ» به حساب آورده است. خداوند والا در آیه ۳۱ سوره اسرا می فرماید: «ولاتقتلوا اولادکم خشیه املاق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطا کبیرا» هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید که ما روزی رسان شما و آنها هستیم زیرا قتل فرزند، از گناهان کبیره است (عابدیان راد، ۱۳۹۲، ص ۵).

خداوند بلند مرتبه در مقابله با رسم قبیح فرزندکشی به روشنی تأمین امنیت جانی فرزندان را سفارش کرده است و فرزندکشی را گناه و خطای بزرگ و عمل حرام دانسته است. با مطالعه آیات قرآنی می توان پی برد که خداوند متعال به تأمین امنیت جانی فرزندان اعم از دختر و پسر تأکید کرده است.

قرآن کریم مردم را از این عمل ناپسند منع کرده و در سوره انعام آن را از گناهان کبیره دانسته است و ارتکاب این جرم را خطایی بزرگ بر شمرده است. « هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید که ما رازق شما و آنها هستیم، زیرا قتل فرزندان گناه بزرگی است.» برخی از تفسیرگران معتقد هستند که منظور از فرزندکشی، همان «واد» یا زنده به گور کردن دختران است که در میان عرب جاهلی مرسوم بوده است (احمدی و ضیا، ۱۳۹۹، ص ۲۵۴).

اما از ظاهر آیات بر می آید که اعراب نه تنها به خاطر رسم و رسومات بلکه در مواقع تنگ دستی هم فرزندان خود اعم از دختر و پسر را به قتل می رساندند. بنابراین با توجه به نقش موثر مادران در مسأله فرزندکشی در دوران جاهلیت اعراب، قرآن کریم این موضوع را در بیعت نامه زنان با پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکه گنجانیده شده است. در قرآن آیات قصاص اطلاق دارد و تفاوتی بین پدر و دیگران بیان نشده است. از دیدگاه خداوند، مقتول اگرچه فرزند قاتل است ولی از حق

حیات مساوی با پدر و مادر برخوردار است و قاتل با این کار خود نه تنها فرزند خود را به قتل رسانده بلکه حرمت انسانی را هتک نموده و به طور کلی امنیت جانی را از همه انسانها سلب کرده است (دهقان نژاد، بستان نجفی، بی تا، ص ۳۰).

از دیدگاه خداوند اگرچه مقتول فرزند قاتل است اما حیات مساوی با پدر و مادر خود دارد و قاتل با عمل خود نه تنها حرمت انسانی را هتک کرده بلکه به عبارتی امنیت جانی را از هگان سلب کرده است.

گفتار دوم: مبانی فرزندکشی در فقه امامیه

همانطور که در فقه برای قتل عمد مجازات قصاص تعیین شده است موانعی هم برای عدم قصاص بیان شده است. یکی از این موانع این است که قاتل پدر مقتول نباشد. که این امر طبق حدیثی از امام صادق «ع» می باشد که فرمودند: « لا یقتل والد بولده و یقتل الوالد بوالده» پدر در صورتی که فرزندش را بکشد قصاص نمی شود اما اگر فرزند پدرش را بکشد قصاص می شود. و طبق نظر فقهای امامیه پدر یا جد پدری در صورت قتل فرزند کشته نمی شوند و بر همین اساس همگی انتفاء ابوت را در قصاص معتبر می دانند.

شیخ مفید بیان می دارد: « اگر پدر از روی خطا فرزندش را بکشد، دیه اش بر عهده پدر می باشد و باید از اموال وی پرداخته شود و اگر پدر از روی عمد فرزندش را بکشد حاکم او را سخت مجازات خواهد کرد و او را ملزم به پرداخت دیه کامل به ورثه مقتول بجز پدر قاتل خواهد کرد.»
ابوالصلاح حلبی می گوید: « خویشاوندان در صورت قتل یکدیگر قصاص می شوند، جز پدر در برابر پسر.»

ملا محسن فیض نیز می گوید: « پدر در صورت قتل فرزند قصاص نمی شود و دلیل آن نص و اجماع است.»

جابر از امام باقر (ع) در مورد پسر یا غلامش که کشته است سوال می کند، حضرت در پاسخ ایشان می فرماید: «مرد در برابر فرزند یا بنده اش کشته نمی شود اما شدیداً زده می شود و از زادگاهش تبعید می شود.» (احدی، ۱۳۹۵، ص ۳۱-۳۲).

با تأمل و دقت در حکم عدم قصاص پدر و با توجه با اطلاق روایات و فتاوی فقهای امامیه در می یابیم که شرط تساوی دین و آزادی هیچ تأثیری در قصاص یا عدم قصاص ندارد، به عبارتی بهتر اگر پدر مسلمان باشد یا کافر هیچ تأثیری در حکم او ندارد و هم چنین در جنسیت فرزند اعم از دختر و پسر هیچ فرقی وجود ندارد حتی برخی از فقها حکم مذکور را به صراحت بیان کرده اند. لازم به ذکر است که فقهای عامه در خصوص این مسئله اختلاف نظر ندارند (مرادزاده، گلی شیردار، نقیبی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۹).

در مورد فرزند کشی اجماع وجود دارد و توسط صاحب ریاض نقل می شود: « اگر پدری فرزندش را بکشد در برابر او مطلقاً کشته نمی شود، در این مسئله اختلافی نیست، بلکه اجماع وجود دارد.»

گفتار سوم: مبانی فرزندکشی در فقه عامه

بند اول: فقه عامه

در مورد عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند فقهای اهل سنت با فقهای اهل شیعه هم عقیده هستند. در میان فقهای اهل سنت فقه شافعی، حنبلی و حنفی معتقدند اگر پدری فرزند خودش را بکشد، کشته نمی شود و مالکی معتقد است: « در صورتی که پدری با علم و آگاهی فرزندش را به قتل برساند فرقی ندارد او را شکنجه کرده یا سرش را بریده عذرش پذیرفته نیست. و در صورتی که ادعای خطا کند موجب شبهه نمی شود. در این صورت پدر به خاطر قتل فرزند قصاص می شود. اما در صورتی که پدر در حین تأدیب مرتکب قتل فرزندش شود دو قول در مذهب است، گروهی پدر را مستحق قصاص و گروه دیگر به عدم قصاص و پرداخت دیه معتقد هستند.

از جمله موانع قصاص انتفای ابوت است که قانون گذار ایران در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره کرده است، لذا پدر و جد پدری در صورت قتل فرزند قصاص نمی شوند. این مسئله هم سابقه تاریخی دارد و هم در اسلام مطرح شده است. البته این بدین معنی نیست که پدر به طور کلی از مجازات مبرا شده است، بلکه این عدم قصاص تبدیل به دیه و تعزیر می شود و کفاره گناه نیز برعهده پدر است و انگیزه تأثیری در این نوع قتل ندارد.

بند دوم: فتوای فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت معتقدند: « یکی از شرایط قصاص این است که مقتول جزئی از قاتل نباشد، بنابراین در صورت قتل فرزند توسط پدر، پدر قصاص نمی شود. و همچنین این حکم شامل جد پدری و جد مادری هرچقدر بالا رود می شود. و همچنین در صورتی که مادری فرزندش را بکشد یا مادر مادر یا مادر پدر، قصاص نمی شود (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۵۵). و اصل این حکم روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که فرمودند: « والد در برابر فرزندش قصاص نمی شود.» و عنوان والد شامل هر یک از والد می شود.

محمد بن ادریس شافعی می گوید: « از گروهی از اهل علم که ملاقاتشان کردم یاد دارم که والد در برابر فرزندش کشته نمی شود و من هم بر آن عقیده دارم.» پس در این صورت جد پدری و جد مادری هرچقدر بالا روند همین حکم را دارند زیرا همه آنها فرزند می باشند.

عبدالله بن احمد بن قدامه حنبلی می گوید: « چهارمین شرط از شرایط قصاص، قاتل پدر مقتول نباشد؛ بنابراین والد در برابر فرزندش کشته نمی شود و پدر و مادر هر دو در این حکم باهم مساوی هستند.»

همانطور که مشاهده کردیم سه فرقه نام برده مخالف حکم قصاص پدر می باشند اما فقهای مالکی که در ادامه به نظرات آنها خواهیم پرداخت، معتقدند در صورتی که پدر و مادری قصد قتل داشته

و از وسایل نوعاً کشنده استفاده کرده اند در این صورت حکم آنان بدون هیچ شبهه ای قصاص می باشد. در خصوص عدم قصاص پدر طبق ادله فقهای تسنن چندین روایت وجود دارد:

۱) لا یقاد الوالد بالوالد: والد در برابر ولد کشته نمی شود.

۲) والد سبب وجود فرزند است و در نتیجه نمی توان سبب عدم او شد.

۳) أنت و مالک لأبیک: تو و سرمایه ات از آن پدرت است. این حدیث از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و این چنین استدلال می کنند که لازمه این اضافه به تملک در آمدن فرزند از سوی پدر است که در صورتی که مالکیت حقیقی ثابت نشود، به خاطر این اضافه، شبهه ای حاصل می شود که در نتیجه سبب ساقط شدن قصاص می شود (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۳۲-۳۳).

گفتار چهارم: حکم موافقان و مخالفان فرزندکشی پدر

بند اول: موافقان

از میان فقهای اسلامی، مالکیان از جمله کسانی هستند که موافق حکم قصاص پدر در مسئله فرزندکشی می باشند، مالکیان در مورد حکم قائل به تفصیل گردیده اند؛ به این تفسیر که اگر پدر کاری انجام دهد که تأیید کننده کار او در ارتکاب قتل عمد باشد، پدر مانند بقیه قصاص خواهد شد در غیر این صورت قصاصی برای او نیست. در واقع مالکیان قائل به مبانی عام قتل هستند و معتقدند پدر در صورت قتل تفاوتی با سایر افراد ندارد. زیرا در صورتی که پدر به صورت عمدی و با فعل کشنده فرزند خود را بکشد، قتل عمدی محسوب شده و مستوجب قصاص نفس می باشد؛ در غیر این صورت، قتل عمدی و مستوجب دیه است، این تنها مزیتی است که در مذهب مالکی درباره پدر در نظر گرفته شده است، زیرا مهر و محبت پدری را دلیلی بر عدم قصد قتل در نظر گرفته اند. برای مثال در جایی که پدری فرزندش را با شمشیر به قتل می رساند، از آنجا که در این حالت احتمال قصد قتل و عدم آن می رود و همچنین دلسورزی و مهربانی پدر، در اینجا شبهه ای

به وجود می آید و دلیلی بر عدم قصد قتل عمد است. در نتیجه قصاص ساقط می شود؛ ولی اگر او را ابتدا شکنجه و سپس به قتل برساند، قصدش آشکار می شود و به اصلش ملحق می گردد (احمدی، ضیا، ۱۳۹۲، ص ۲۴۹).

آیت الله محقق داماد نیز در این خصوص بر اساس عنصر روانی پدر قائل به تفکیک شده و معتقد است یرای اجرای قصاص رکن اصلی، وجود عنصر عمد است که باید قاضی این عنصر را احراز کند و با توجه به وجود عاطفه شدید پدر نسبت به فرزند، اصل قضایی در این مورد عدم وجود عمد است. افزون آنکه همواره فرزند مشمول تأدیب پدر است. پدر تلاش می کند که فرزندش را تأدیب کند، تأدیب فرزند حق بلکه تکلیف شرعی پدر است و این امر طبیعی است که گاهی در مقابل سرسختی فرزند دست به تأدیب بدنی او زند و امکان عادی این مطلب وجود دارد که در حال غضب دستش به خطا برود و منجر به قتل وی شود و لذا مادام که احتمال عدم وجود قصد قتل، جدی است، قصاص جاری نمی گردد و قتل، شبه عمد و یا خطا تلقی می شود. اما در مواردی که نحوه انجام قتل بر وجود قصد و پیش بینی قبلی و سبق تصمیم دلالت دارد، قصاص جاری می گردد مثل آنجا که سر او را بریده باشد و یا شکم او را پاره پاره کرده باشد که در این موارد بی گمان، وجود قصد، پیش بینی و سبق تصمیم احراز می گردد (محقق داماد، ۱۳۹۹، به نقل از سایت خبرگزاری بین المللی قرآن).

بند دوم: مخالفان

بسیاری از فقهای اسلامی اعم از امامیه و عامه مخالف حکم قصاص فرزندکشی می باشند. از قواعد مسلم نزد آنان این است که پدر هرگز به سبب قتل فرزندش قصاص نمی شود و حتی اجماع در این باره وجود دارد. در تحریرالوسیله آمده است: « شرط سوم از شرایط قصاص، نبودن رابطه پدر و فرزندی می باشد. بنابراین، هیچ پدری به جرم کشتن فرزندش کشته نمی شود. » (خمینی، ۱۳۶۶،

ص ۱۰). همانطور که مشاهده می شود بین فقها در مورد حکم قصاص پدر در فرزندکشی اختلاف نظر وجود دارد.

گفتار پنجم: حکم مخالفان و موافقان فرزندکشی مادر

بند اول: مخالفان

فقها در مورد مادری که فرزند خود را به قتل رسانده دو نظر ارائه دادند: عده ای از آنان مادر را ملحق به فرزند دانسته و قصاص را در مورد او منتفی می دانند و عده ای دیگر او را شامل اصول کلی قتل عمد، و مستحق قصاص می دانند. گروه اول معتقدند قصاص برای مادر به سبب قتل فرزندش واجب نمی شود. در مورد این بحث روایتی از عمر بن الخطاب شده است که پیامبر فرمود: پدر از فرزند قصاص نمی شود. در صورتی که این حکم در مورد پدر ثابت باشد، در مورد مادر هم ثابت می شود؛ زیرا نقش مادر در ولایت همانند پدر است.

از میان فقهای معاصر آیت الله صانعی پس از پذیرش حکم کلی قصاص مادر در برابر قتل فرزند، بیان می دارد که در مورد قصاص نشدن مادر دلیل قوی وجود دارد؛ اولاً پدر از خصوصیت ویژه ای نسبت به مادر برخوردار نیست و هر دو باهم مساوی اند و ثانیاً به دلیل تنقیح مناط، زیرا در این جا ملاک ولادت است، و در اینجا هم پدر و مادر هر دو باهم مساوی می باشند. و فقهای اهل سنت بر خلاف فقهای اهل شیعه، مادر را همانند پدر معاف از مجازات می دانند. کاشانی از فقهای اهل سنت بیان می دارد: «شرط قصاص آن است که مقتول جزئی از قاتل نباشد بنابراین، اگر پدر و مادر فرزند خود را بکشند قصاص نمی شوند، همچنین پدر پدر و پدر مادر و بالاتر، نوه خود را بکشند از قصاص معاف هستند.» (احمدی، ضیا، ۱۳۹۹، ص ۲۵۲).

بند دوم: موافقان

در میان فقهای امامیه گروهی، از جمله ابن ادریس حلی، مادر را در صورت قتل فرزند مشمول حکم قصاص می دانند. شهید اول نیز در "اللمعة الدمشقیة" بیان می دارد: «... والد و هرچه بالا رود، به دلیل قتل پسرش کشته نمی شود و باقی خویشاوندان به دلیل قتل یکدیگر کشته می شوند، همانند فرزند به والدش و مادر به پسرش». در "تحریر الوسیله" هم آمده است که فرزند در صورت کشتن پدر و مادرش و هرچه بالاتر رود، کشته می شود همانند مادر و جد مادری که به خاطر کشتن فرزند کشته می شود (خمینی، ۱۳۶۶، ص ۱۲).

از این مبحث می توان نتیجه گرفت که حکم کلی قتل، قصاص می باشد؛ دلایلی هم ذکر شد والد را از این حکم استثناء کرد. منظور از کلمه "والد" اشاره به پدر دارد و فهمیدن معنی مادر از آن، یک معنای مجازی است. ما باید در استثناء ها به قدر متقین عمل کنیم و خروج موارد ظنی از حکم اصلی صحیح نیست. همانطور که گفته شد با توجه به اصالت الظهور، لفظ والد مختص پدر می باشد و شامل مادر نمی شود زیرا الحاق مادر به این حکم براساس ظن است و ما مجاز به الحقاق مادر نیستیم، پس الحاق مادر به پدر صحیح نمی باشد و با اینکه عده ای از فقهای امامیه برای این موضوع استدلالی نیاورده اند امری بدیهی است زیرا اصل نیاز به اثبات ندارد و خلاف اصل - یعنی مادر- باید اثبات گردد (شریفی، ۱۳۹۵، ص ۲۳).

از مهم ترین دلایلی که به عدم معافیت مادر در صورت کشتن فرزند می توان اشاره کرد:

۱- مجازات قتل عمدی قصاص می باشد. مواردی که باعث معافیت شخص از قصاص نفس می باشد در منابع شرعی و قانونی به آن تصریح شده است. پس اگر ادله ای برای عدم قصاص وجود نداشته باشد، قاتل قصاص می شود که در مورد مادر هم دلیلی بر عدم قصاص وجود ندارد و مشمول مقررات عمومی قصاص می باشد.

۲- روایات شرعی که بیان شده اند تنها پدر را استثناء کرده اند و این روایات قابل تسری به مادر نمی باشند. زیرا عده ای از آنان لفظ "والد" را به کار برده اند و این واژه ظهور در پدر دارد همانند

روایتی که از امام صادق(ع) بیان شده است: « لا یقتل الأب باینه اذا قتله و یقتل الابن بأبیه اذا قتل أباه»: پدر در صورت قتل فرزند قصاص نمی شود ولی فرزند در صورت قتل پدر قصاص می شود. ۳- مرحوم شیخ طوسی، علاوه بر دو دلیل بیان شده، به اجماع فقهای شیعه در این باره اشاره کرده است.

گفتار ششم: قصاص مادر در برابر فرزند از منظر هرمنوتیک فلسفی

فقاها با استناد به ادله استنباط در قلمرو فقه کیفری، به قواعد و احکام متفاوتی در خصوص زنان رسیده اند. عدم قصاص پدر در مقابل فرزند و در مقابل قصاص شدن مادر در برابر فرزند در شمار بحث برانگیزترین جلوه های مبتنی بر جنسیت است که از فقه کیفری به قاعده حقوقی تبدیل شده است. با تکیه بر تعدادی از روایات از جمله: « لایقادی والد بولده و یقتل الولد إذا قتل والده عمداً»، « لا یقتل الأب باینه إذا قتله و یقتل الابن بأبیه إذا قتل أباه»، « أنت و مالک لأبیک»، « لایقادی لابن عن أبیه» فقهای شیعه از عمومیات این آیات به این نتیجه رسیده اند که تنها پدر در صورت قتل فرزند قصاص نمی شود. ولی در مقابل اگر مادری فرزند خودش را بکشد قصاص می شود. این یک استنباط مشهوری است که از این روایات به دست آمده است.

به دلیل ظرفیت هایی که در متون کیفری شرعی است در این مورد موجب تفاوت شده است که با تکیه بر آن فقیه می تواند به فهمی برابر در خصوص مادر به دست آورد. این مسئله که مادر نیز والدین به شمار می آید و مادر همانند پدر و حتی بیشتر از او در ولایت فرزند نقش داشته است، شبهه درء همانطور که در مورد پدر جاری است در مورد مادر هم جریان دارد، و همچنین در نسبت بر و نیکی مادر بر پدر اولویت دارد، احتیاط در حفظ جان، همه و همه در شمار ظرفیت هایی هستند که فقیه می تواند با تکیه بر آن به فهمی برابر میان پدر و مادر در خصوص قتل فرزند دست یابد (حائزی، ۱۳۹۱، ص ۹۷-۹۸).

برای پیدا کردن علت حکم دادن فقها به قصاص مادر در قتل فرزند می توان به ظرفیت هایی اتکا کرد که هرمنوتیک فلسفی در اختیار ما گذاشته است. البته باید خاطر نشان کرد که هرمنوتیک فلسفی تنها یکی از روش های ادراک است و همچنین این روش بی کم و کاست هم نیست با این حال می توان گفت هرمنوتیک فلسفی افق های نوین از نظریه کیفری شریعت را مقابل چشم هایمان قرار می دهد (حسن زاده خباز، ساداتی، جوان جعفری، ۱۴۰۰، ص ۶۷).

فقیه در بطن تاریخ و در زمان و مکان خود حکم می دهد. اگر فقیه با توجه به روایات و نصوص حکم داده است فقط از جهت آن است که آن روایات منطبق با دنیا و افق تاریخی فقیه بوده است. هیچ ادراک فقهی نمی تواند از زمان وجودی تاریخ خود خارج شود و به فهمی از نصوص دست یابد که پاسخگوی همه زمان و مکان ها باشد. به دنبال تاریخ فهم انسان هم جزء جدا نشدنی وجود آدمی است. یکی از خصایص انسان این است که همواره در حال فهم پدیده ها است. فقیه نیز در جامعه با فرهنگ سنتی و زبان خاصی پرورش یافته است و وی را نمی توان از آن محیط خارج کرد. بدون شک این شرایط محیطی در فهم فقیه از نصوص اثر گذار است. پس از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت تمایز در قصاص پدر و مادر در صورت قتل فرزند جلوه ای از تاریخ مندی ادراک فقیه و انعکاس از ساختاری اجتماعی با حاکمیت جنست مردانه است (همان، ص ۶۸-۶۹).

مؤلفه هرمنوتیک فلسفی به عنوان یک روش ادراک، نشان دهنده آن است که میتوان قرائتی از نظام کیفری شریعت ارائه داد که طبق آن، در برخی از حوزه ها امکان حذف نگرش های جنسیتی وجود دارد. تمییز جنسیت پدر و مادر در قتل فرزند یکی از این حوزه ها می باشد. هرمنوتیک فلسفی این تبعیض جنسیتی نشأت گرفته از ساختار اجتماعی فقیه است که در آن زندگی می کرده است و به عنوان یک فاعل شناسا، تحت فرمان بوده و جنسیت زنانه را به حوزه عدالت کیفری وارد کرده است. مجازات پدیداری پیرو است و کارکرد آن را باید در حراست از شبکه ارزشی - هنجاری در سایر پدیدار ها جستجو کرد. قابل ذکر است زمانی که جنسیت زن در ساختار های اجتماعی

قدرتی ندارد پس نباید انتظار داشت که از سوی حوزه های عدالت کیفری حمایتی به دست آورد. زمانی که فقیه در این ساختار اجتماعی به ادراک از متن می پردازد، ناخودآگاه حاکمیت جنسیت مردانه را فهم کرده و آن را انعکاس می دهد. به این ترتیب، تمییز جنسیتی در حوزه عدالت کیفری به خصوص مسئله قتل فرزند را به دشواری می توان واقعیت نظریه کیفری شریعت دانست (همان، ص ۸۱-۸۲).

با توجه به دگرگونی که در خصوص زنان در جایگاه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی که در جامعه امروزی اتفاق افتاده است می توان زمینه را برای افزایش حمایت های کیفری زنان فراهم کرد. به ویژه در نظریه کیفری شریعت، شکل مجازات ها به صورت امضایی و غیر عبادی و براساس یک روایت، می توان کیفیت و کمیت مجازات را براساس کارکرد اجتماعی شان دگرگون کرد.

مبحث سوم: رویکرد قانون گذار ایران نسبت به فرزندکشی

گفتار اول: فرزندکشی در قانون سابق

حقوق جزای ایران به رابطه پدر و فرزند و حقوق و ولایت پدر و جد پدری نسبت به فرزند بیشتر از رابطه مادر و فرزند توجه کرده است و در این رابطه قتل فرزند دارای حکم خاصی است که در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ آمده است « پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشند قصاص نمی شوند و فقط به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهند شد.» (گلدوزیان، ۱۳۸۰، ص ۴۸).

مقدار تعزیر در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی تابع حبس تعزیری موضوع ماده ۶۱۲ می باشد که شامل حبس از ۳ تا ۱۰ سال می باشد. ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد: « هرکسی مرتکب قتل عمدی شود و شاکی نداشته باشد یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و..... موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.» (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۳۴).

قانون گذار اسلامی بر مبنای آیات و روایات معصومین (ع) و با پیروی از آرای و نظرات فقهای شیعه و اکثر فقهای اهل سنت در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بیان داشته اند: « پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود...» البته این بدان معنا نیست که پدر یا جد پدری از تعقیب کیفری مصون هستند، اداره حقوقی قوه قضائیه هم در نظریه ای آورده است: « اقدامات والدین و... به منظور تأدیب یا در جهت حفاظت اطفال جرم نیست، به شرط اینکه این تأدیب و محافظت در حد متعارف باشد و نیز طبق ماده ۱۶ قانون مجازات بخش حدود و قصاص، پدر و جد پدری که فرزند خود را به قتل برسانند فقط به پرداخت دیه و تعزیر محکوم می شوند. بنابراین طبق این دو ماده در صورتی که پدری فرزند خود را به قتل برساند قابل تعقیب کیفری می باشد...».

نکته دیگر در خصوص ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، همانطور که در ماده هم گفته شده است، این حکم علاوه بر پدر شامل جد پدری هم می شود. همچنین علاوه بر تصریح در ماده بر اساس روایات پیرامون این موضوع پدر پدر بزرگ هرچه بالاتر روند شامل ماده ۲۲۰ خواهند شد. دلیل این امر هم مشخص است زیرا پدر و جد پدری هرچقدر بالاتر روند بر اولاد فرزند خود ولایت دارند، چنانچه که ماده ۱۱۸۱ مقرر داشته است: « هر یک از پدر و جد پدری نسبت به فرزند خود ولایت دارند.»

طبق ماده ۲۲۰ همانطور که در متن ماده بیان شده است پدر یا جد پدری در صورت کشتن فرزند فقط به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم می شوند، در این جا مشخص هست که خود پدر به عنوان ورثه سهمی از دیه نمی برد. زیرا ماده ۸۸۰۱ قانون مدنی به صراحت بیان می دارد: «... کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می شود...» از طرف دیگر پدر علاوه بر پرداخت دیه شامل تعزیر می شود و باید مجازات تعزیری را نیز تحمل کند زیرا پدر با ارتکاب این عمل فجیع و ناپسند موجب اخلال در نظم اجتماعی شده است (همان، ۱۳۹۵، ص ۲۵).

گفتار دوم: فرزندکشی در قانون فعلی

در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ قانون گذار رابطه ابوت را با الهام گرفتن از نظر فقها مانع قصاص دانسته است و در صورت ارتکاب پدر را محکوم به دیه و تعزیر می داند.

قانون مجازات جدید در ماده ۳۰۱ همین حکم را تأیید کرده است.

ماده ۳۰۱ بیان می دارد: « قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی^۱ علیه نباشد و...».

گفتار سوم: عناصر جرم فرزندکشی

بند اول: عنصر قانونی

عنصر قانونی جرم قتل در ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ به صراحت بیان شده است. بدین شرح که: « جنایت بر نفس، عضو و منفعت به سه قسم است: عمدی، شبه عمدی، خطای محض^۲»

به طور کلی عنصر قانونی جرم قتل ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی است:

"جنایات در موارد زیر عمدی محسوب می شود:

- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افراد معین یا غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود. خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت شود، خواه نشود.
- هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شود خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت شود، خواه نشود.
- هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت را نداشته و کاری را که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده نمی شود، لکن در خصوص مجنی علیه به علت

بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود، مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نا متعارف مجنی^۲ علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

• هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب گذاری کند."

ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی در خصوص عنصر قانونی ترک فعل که موجب قتل می شود، بیان می دارد:

« هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده دارد یا وظیفه خاصی بر عهده او گذاشته شده است، ترک کند و به موجب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته است جنایت حاصل به او مستند می شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض است؛ مانند اینکه مادری به کودک شیرخوار خود شیر ندهد.»

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی بیانگر سقوط کیفر قصاص می باشد، طبق این ماده رابطه ابوت مانع قصاص می باشد ولی دیه و تعزیر باقی است. لازم به ذکر است که صرف وجود رابطه ابوت مانع قصاص می باشد حتی اگر پدر کافر فرزند مسلمان خود را به قتل برساند.

شرط جانی نبودن پدر و جد پدری فقط مختص قتل عمدی نمی باشد بلکه این شرط قصاص عضو را هم دربر می گیرد. این حکم نه تنها از استعمال ماده ۳۰۱ به دست می آید بلکه در ماده ۳۹۳ هم به آن اشاره شده است: « در قصاص عضو، علاوه بر شرط عمومی قصاص، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون بیان می شود، باید رعایت گردد.» پس اگر پدر و جد پدری جنایتی را بر اعضا فرزند خود وارد کنند که منجر به قصاص شود، قصاص نمی شود

بلکه حکم به تعزیر داده می شود و در صورت در خواست مجنی^۸ علیه باید دیه عضو را بدهد (زراعت، ۱۳۹۳، ص ۱۶۴).

بند دوم: عنصر مادی

برای تحقق قتل عمدی فرزند، قاتل (پدر یا مادر) باید علاوه بر نیت قتل، مرتکب قتل شوند. به عبارت بهتر، مجرد اندیشه و قصد مجرمانه کفایت نمی کند، بلکه باید عملی برای قتل انجام شود و آن فعل در ایجاد جنایت نقش داشته باشد. بنابراین اگر عملی انجام شود که نوعاً کشنده نبوده ولی موجب کشته شدن فرزند شود، ضارب مسئول شناخته نمی شود زیرا امکان سرایت دادن آن عمل به فعل حتی به صورت نادر وجود ندارد. بنابراین جنبه اثباتی فعل پدر و مادر نقش اساسی در تحقق جرم عمدی فرزندکشی دارد. البته در تبیین قتل عمد گفته می شود در صورتی که پدر و مادر قصد صریح در کشتن فرزند داشته باشند ویژگی « نوعاً کشنده بودن» ضروری نبوده بلکه به هر نحو و با هر وسیله مرتکب قتل شوند عمدی محسوب می شود (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵).

قتل عمد، می تواند با فعل مثبت یا ترک فعل صورت بگیرد. ارتکاب قتل عمدی با فعل مثبت می تواند به دو صورت مادی (فیزیکی) و غیر مادی انجام شود. فعل مادی بر بدن مجنی علیه آثاری بر جای می گذارد و می تواند مجروح کردن، صدمه زدن، خفه کردن و.. باشد. فعل غیر مادی می تواند از قبیل، ترساندن، فریاد زدن و... که موجب قتل می شود باشد (قدسی و یحی زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

ارتکاب قتل عمدی فرزند می تواند از طریق ترک فعل هم صورت پذیرد. قتل عمدی از طریق ترک فعل، مانند اینکه مادری کودک شیرخوار خود را شیر ندهد یا کودک معلولی را بدون آب و غذا در محلی به حال خود رها کنند و کودک جان خود را از دست بدهد.

بند سوم: عنصر روانی

عنصر روانی به عنوان یکی از ارکان اساسی در جرایم عمدی از جمله قتل محسوب می شود. به عبارتی بهتر، رکن روانی به خوبی قتل عمد را از دیگر قتل ها متمایز می کند. رکن روانی از چند عنصر اساسی تشکیل می شود که عبارتند از: قصد عام، قصد خاص، آگاهی جانی بر ممنوعیت فعل و نتایج مورد نظر، امکان استناد معنوی جنایت به اراده جانی. عنصر روانی در بحث فرزندکشی شامل دو قسمت است: سوء نیت عام و سوء نیت خاص

سوء نیت عام: شامل اراده خود آگاه فرد در ارتکاب عمل مجرمانه است. در این بحث منظور از سوء نیت عام، عمل عمدی در فعل است. منظور از عمد در فعل آن است که عمل انجام شده با آگاهی و با اختیار انجام گرفته است نه از روی غفلت و بی توجهی. در جرم فرزندکشی پدر باید از اینکه مقتول فرزندش است آگاهی داشته باشد. اگر پدری فرزند خود را اشتبهاً بکشد بازهم قصاص نمی شود اما اگر بخواهد فرزندش را بکشد و بعد متوجه شود فرزندش نیست قصاص به قوت خود باقی است. همچنین اگر پدر قبل از اجرای قصد، دچار جنون شود و در نتیجه جنون قصد و اختیارش از بین رود، در این صورت جنایت جانی عمدی محسوب نمی شود گرچه قبل از آن، قصد قتل مجنی علیه را داشته است.

سوء نیت خاص: یعنی عمد در حصول نتیجه مجرمانه که به قصد خاص معروف است. مقصود از عمد همان قصد کشتن است؛ یعنی قصد قاتل باید کشتن طرف باشد خواه عمل انجام یافته نوعاً کشنده باشد، خواه نباشد، آنچه مهم است قاتل با انجام عمل قصد کشتن مجنی علیه را داشته باشد و این قصد تحقق یابد. قصد نتیجه در قتل عمدی فرزند توسط پدر؛ یعنی پدر قاتل، کشتن فرزند خود را بخواهد. و لذا برای اثبات عمدی بودن عمل به کیفیت عمل، آلت جرم و نتیجه مجرمانه توجه می شود. اگر پدری با آلات و وسیله ای که نوعاً کشنده است فرزند خود را به قتل رسانیده، نمی تواند ادعا کند که قصد قتل فرزند را نداشته است (همان، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰).

گفتار چهارم: قتل فرزند توسط پدر

قصاص، یکی از احکام جزایی در اسلام است که بر اساس قرآن کریم در جنایات عمدی شرعی دانسته شده است البته باید یاد آور شد اجرای آن دارای شرایط و ضوابطی می باشد که باید رعایت کرد. با توجه به روایات معصومین(ع) برای اجرای قصاص علاوه بر کیفیت وقوع جنایت ملاحظه می شود، بلکه شرایطی در آن احراز شده است که یکی از شرایط آن انتفاء ابوت می باشد که در مباحث بالا به این موضوع اشاره شد. آنچه که از آراء و نظرات فقهای شیعه استنباط می شود این است که، آنها در خصوص شرط انتفاء ابوت در اجرای حکم قصاص اتفاق نظر دارند (حیدری، ۱۳۸۷، ص ۲۲).

حال سوال پیش می آید که در صورت قتل فرزند توسط پدر، پدر تحت هیچ شرایطی قصاص نمی شود؟ در جایی که پدر از باب محاربه فرزندش را می کشد، مانند جایی که پدری با سلاح گرم یا سرد باعث ایجاد رعب و وحشت در جامعه شده و در همین حال مرتکب قتل فرزندش می شود یا عمل قتل پدر از باب افساد فی الارض می باشد، مانند اینکه پدری از باب اعتیاد به قتل، فرزند خود را می کشد. آیا در موارد بیان شده می توان پدر را به قتل رساند؟

شیخ طوسی معتقد هست چنانچه پدری فرزند خود را، به هر شیوه ای به قتل برساند اعم از اینکه با شمشیر او را به قتل برساند یا سرش را جدا کند، قصاص نمی شود. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که درست است که پدر با هر شیوه ای فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود اما میزان و کیفیات تعزیر با توجه به شیوه قتل می تواند متفاوت باشد به طوری که هرچقدر قتل با شیوه ای باشد که اذهان عمومی را جریحه دار کرده، مجازات پدر شدید تر خواهد بود. و لذا به نظر می رسد اگر در اینجا حکم به قتل پدر داده شود از باب محاربه می باشد و ادله عدم قصاص پدر به قصاص اختصاص دارد و در این موارد جای بحث است که در ادامه به آن می پردازیم.

مرحوم صاحب جواهر در بیان یکی از شرایط اجرای حکم قصاص می نویسد: «یکی از شرایط قصاص این است که رابطه ابوت بین قاتل و مقتول نباشد. بنابراین اگر پدری فرزند خودش را

بکشد قصاص نمی شود و در این حکم مخالفتی نیافتم، بلکه علاوه بر سخن صریح و آشکار، اجماع فقها از هر دو قسم آن بر اثبات این حکم دلالت دارد.» (قادری، هادیان، هادیان، ۱۳۹۶، ص ۳).

قانون مجازات اسلامی با تبعیت از آرای فقهای امامیه برای عدم اجرای حکم قصاص، وجود رابطه ابوت را لازم دانسته است. شرط لزوم ابوت در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی آمده است. طبق ماده مزبور: "قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا جد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد." بنابراین برای اینکه اولیاء دم بتوانند قاتل را قصاص کنند قاتل نباید پدر مقتول باشد. بنابراین وجود رابطه پدر و فرزندی مانع از قصاص است.

گفتار پنجم: جواز قتل پدر در جرایم غیر قابل گذشت

منظور از جرایم غیر قابل گذشت جرایمی هستند که یا دارای جنبه حق الهی بوده و یا حق عمومی وجود دارد و گذشت یا عدم گذشت شاکی تأثیری در روند تعقیب، ثبوت و یا اجرای مجازات ندارد. به لحاظ دیگر جرم ارتكابی آنچنان از شدت وخامت بالایی در جامعه برخوردار است که جای هیچ گونه عفو یا گذشتی وجود ندارد. هدف اصلی از اجرای این مجازات ها بازگشت نظم عمومی به جامعه می باشد. با این مقدمه می خواهیم در ادامه به سه بحث از فرزندکشی غیر قابل گذشت پردازیم.

بند اول: فرزندکشی در حال محاربه

در بیشتر منابع فقهی، یکی از مواردی که پدر را مستحق مرگ دانسته، کشتن فرزند در حال محاربه می باشد. جرم محاربه از جمله جرایمی است که در کتب حقوقی از جمله جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی قلمداد شده است. قاعدتاً در زمان تداوم حکومت اسلامی و در جهت تأمین امنیت عمومی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. منظور از محاربه کشیدن سلاح برای ترساندن مردم می باشد. مجازاتهای چهارگانه محاربه که حتی در نص قرآن هم مورد اشاره قرار گرفته حکایت از اهمیت این جرم دارد. در جهت تناسب محاربه و مجازاتهای چهارگانه (اعدام، صلب، قطع دست

راست و پای چپ، نفی بلد) و یا مختار بودن قاضی در انتخاب یکی از آنها بحث های زیادی مطرح است. با وجود بحث های زیادی در مورد این مسئله، اکثریت فقها در مورد مجازات فرزندکشی در حال محاربه اتفاق نظر دارند و پدر را مستحق مجازات اعدام که یکی از مجازات های محاربه است، می دانند (ایزدی فرد، نبی پور، ۱۳۹۰، ص ۱۷).

در قتل عمدی، به موجب نص صریح قرآن اصل بر اجرای قصاص می باشد و این به عنوان حق اولیه اولیاء دم محسوب می شود. کسی نمی تواند این حق را از آنها سلب کند هرچند که ممکن است این اصل شناخته شده در مواردی تخصیص خورده شود.

همانطور که در بحث اشاره شده است یکی از استثناعات قصاص در موارد قتل عمدی، قتل توسط پدر می باشد که این استثناء مورد توافق اکثر فقهای عامه و خاص می باشد که مبتنی بر حدیث شریف نبوی: « لایقاد الوالد بولده » است. منظور از آن گذشت بر مبنای امارات، پدر و جد پدری از قصاص معاف می باشند. این در حالی است که جرم جنبه حق الهی ندارد و فقط جنبه حق الناسی دارد اما در مواردی که جرم جنبه حق الهی دارد پدر و یا جد پدری از کیفر تعیین شده برای همگان مستثناء نیستند. پس در این صورت پدر به کیفر محکوم می شود، خواه مقتول فرزند قاتل باشد، خواه نباشد. در این صورت فرزندکشی در حال محاربه با فرزندکشی در حالت عادی و عمدی متفاوت می باشد. فرزندکشی در حالت محاربه از جهت ماهیت جرم، یک جرم حق الهی می باشد و از جمله حدود محسوب می شود و آثار حد بر آن جاری است. در فرزندکشی ساده پدر قصد دارد فرزند خود را بکشد و برای آن دلیل و هدفی دارد و عملاً کسی را به قتل رسانده که از قبل خواهان کشتنش بوده است. در حالی که در محاربه مرتکب، سلاح خود را از جهت شخصی به طرف فرد نمی کشد زیرا اگر هدف او جنبه عمومی نداشته باشد در این صورت او را نمی توان محارب نامید. چنانچه در بند دوم ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی در این خصوص می گوید: «هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند نفر خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و... محارب محسوب نمی شود».

هدف از جرم انگاری محاربه حفظ نظم عمومی است و مجازات سنگین آن به همین دلیل است، خواه اینکه منجر به قتل شود و خواه مقتول فرزند وی باشد یا نباشد، در هر حال تأثیری در مجازات محارب نخواهد داشت (همان، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

بند دوم: فرزندکشی در حال بغی

بغی از جمله جرایمی هست که در فقه اسلامی به آن توجه شده است که غالباً به عنوان یک جرم سیاسی و از جرایم علیه حاکمیت اسلامی می باشد. به این جرم در آیه ۹ سوره حجرات اشاره شده است. فقهای شیعه و سنی نسبت به این جرم اتفاق نظر دارند و آن را به معنای خروج بر امام عادل دانسته اند. هردو مسلمانان شیعه و سنی معتقد هستند که جنگ با بغات به حکم صریح قرآنی واجب است. در مقررات جمهوری اسلامی از این جرم به صورت صریح نام برده نشده است. با فرض اینکه بغی، همان جرم سیاسی می باشد و آگاه هستیم که برای جرم سیاسی در قانون جرم خاصی پیش بینی نشده است. هرچند که در اصل ۱۶۸ قانون اساسی به تفاوت بین جرایم سیاسی و جرایم عمومی و نحوه رسیدگی به آنها اشاره شده است و همچنین به تنظیم قوانین ماهوی مخصوص جرایم سیاسی و وضع آن در مجلس شورای اسلامی واگذار شده است.

علی رغم تاکید قانون اساسی بر تکلیف قوه مقننه برای تنظیم قوانین مربوط به جرایم سیاسی، تا کنون هیچ مرجعی برای تعیین و تکلیف این جرایم به تصویب نرسیده است. اما با توجه به بحث حاضر فرزندکشی در حال بغی این سوال مطرح می شود اگر پدری در حال بغی فرزند خود را بکشد باز هم می تواند از حکم معافیت قصاص برخوردار باشد؟

برای پاسخ به این سوال باید گفت، به نظر می رسد همان حکمی که برای فرزندکشی در حال محاربه مطرح شد باید برای فرزندکشی در حال بغی هم همان حکم را بیان داشت. زیرا اولاً: دو جرم محاربه و بغی شباهت زیادی به هم دارند که برخی، حتی در منابع فقهی هم بین آن ها تفاوتی قائل نشده اند. همانطور که در قانون مجازات اسلامی هم به آن عمل شده است. دوماً: جرم بغی همانند

محرابه جزو جرایم حدود می باشد و حدود هم مبتنی بر حق الله و حق عمومی است و ماهیت این با قتل عمدی که یک حق الناس است و اصولاً قابل مصالحه با دیه می باشد متفاوت است. پس با توجه به مطالب بیان شده فرزندکشی در حال بغی، نمی تواند پدر را از حکم اعدام مبرا دارد و پدر هم مانند سایر اشخاص مستوجب مجازات بغی است (همان، ۱۳۹۰، ص ۳۴).

بند سوم: تکرار و اعتیاد در فرزندکشی

منظور از اعتیاد و تکرار « انجام دادن مکرر یک فعل » می باشد؛ به این معنی که اگر فعلی پس از انجام شدن، دوباره انجام بگیرد، به آن تکرار گفته می شود و پس از چند باره تکرار عمل، به آن اعتیاد گفته می شود. بنابراین می توان گفت، تکرار زمینه ساز اعتیاد است اما هر تکراری اعتیاد نیست. زیرا اگر کسی یک فعل را دو بار تکرار کند شامل تکرار است ولی شامل اعتیاد نیست بلکه باید یک فعل را حداقل سه مرتبه تکرار کند. این در حالی است که، در قانون مجازات ما، تکرار را اعم از اعتیاد دانسته است؛ زیرا قانونگذار در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد: « هرگاه کسی سه مرتبه مرتکب جرم حدی شود و هر بار حد بر او جاری شود، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است. » (صادق پور، مؤذن زادگان، فاطمی نیا، ۱۳۹۶، ص ۱۵۶).

ممکن است به این مسئله ایراد شود که بحث اعتیاد در جرم در مبحث قتل عمدی که حق الناس است صدق نمی کند و با جرایم حدود که جنبه حق اللهی دارند متفاوت است و معتقد باشند که در قتل عمد فرزند توسط پدر، پدر مانند مالکی است که نسبت به اتلاف مال خود اقدام می کند. در پاسخ به این شبهه می توان گفت که: اعتیاد در قتل از مباحث فقهی سابق است که بسیاری از مباحث را به خود اختصاص داده است (نجفی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۱).

در بحث مربوط به فرزندکشی مطالب زیادی در فقه بیان نشده است و اغلب فقها، اعتیاد را از باب کشتن کافر ذمی، عبد و مجنون مطرح کرده اند؛ اما با مطالعه دقیق نظر فقها می توان به این نظر رسید که آنها فقط از باب تمثیل به موارد کافر ذمی، عبد و مجنون اشاره کرده اند و اصولاً این

حکم قابل تسری به مبحث اعتیاد در قتل فرزند هم می باشد. زیرا مجنون، کافر یا عبد و یزگی های بی همتایی ندارند تا عادت در قتل آنان سزاوار قتل باشد. برعکس اعتیاد در قتل فرزندان از نظر عرف، بسیار هولناک تر از اعتیاد در قتل موارد دیگر می باشد. حالا به روشنی آشکار است که می توان ارکان اعتیاد در قتل های مشهور را در فرزندکشی مشاهده کرد. لذا به نظر می رسد بتوان افساد فی الارض محسوب نمود.

گفتار ششم: مجازات پدر در قتل فرزند

همانطور که در مباحث بالا اشاره کردیم، مجازات پدر در قتل فرزند در قانون مجازات ما عدم قصاص پدر می باشد و لذا پدر فقط به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد. طبق بند ت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی: « اقدامات والدین و اولیاء قانونی و... که به منظور تأدیب و محافظت از آنان انجام می شود... باید در حد متعارف و حدود شرعی باشد.» و طبق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی که اشاره به عدم قصاص پدر و تعزیر او دارد، با توجه به این دو ماده چنانچه پدری فرزند خود را به قتل برساند قابل تعقیب کیفری می باشد فقط به جای قصاص به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم می شود ولی این امر در مورد مادر بیان نشده است و در صورتی که مادری فرزند خود را به قتل برساند، طبق قانون به قصاص محکوم می شود (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۲۰).

نبودن حکم قصاص برای پدر و جد پدری فقط اختصاص به زمانی نیست که کودک تازه متولد شده است، بلکه کودک در هر سنی اعم از بلوغ و جوانی باشد، قتل وی شامل حکم مورد بحث می باشد. لازم به توضیح است که پدر قاتل از دیه ای که پرداخت می کند ارثی نمی برد و این دیه شامل دیگر ورثه است، ولی از سایر ماترک فرزند خود ارث می برد. اما اگر پدر، فرزند خود را از روی خطای محض بکشد در این صورت پرداخت دیه بر عهده عاقله او می باشد که در این صورت، ارث بردن پدر محل اختلاف است. برخی از فقها گفته اند که مطلقاً ارث نمی برد و برخی از آن ها

گفته اند ارث می برد و برخی هم گفته اند که از دیه ارث نمی برد ولی از غیر دیه ارث می برد (بنی حسینی مرندی، بی تا، ص ۲۳۷).

طبق ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: « پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.» و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۳۸۱ قصاص بیان می دارد: « مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می گردد.» در این ماده منظور از موارد دیگر این است که یا شرایط مقرر در قانون را ندارد یا ولی دم از قصاص گذشت کند، در این صورت محکوم به پرداخت دیه و تعزیر می شود.

ماده ۲۲۰ قانون مجازات قدیم و ماده ۳۰۱ قانون مجازات جدید، مورد انتقاد جرم شناسان و پژوهشگران و فعالین حقوق کودک قرار گرفته است و انتقاد های فراوانی بابت این دو ماده اظهار شده است. حرف اصلی منتقدان این است که این دو ماده، معافیت پدر از قتل عمد فرزند، جنبه بازدارندگی نداشته است. کلید واژه ای که مورد انتقاد بسیاری از جرم شناسان در مورد این ماده قرار گرفته است، " جرم زا " بودن این ماده است. بسیاری از جرم شناسان در طی این سالها معتقد بودند که؛ با توجه به فراوانی فرزند کشی توسط پدران در سالهای اخیر در ایران، و عدم قصاص پدر و پرداخت دیه و تعزیر مطابق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نشان از عدم بازدارنده بودن و عدم پیشگیری از تکرار این جرم می باشد (مصطفایی، ۱۳۶۸).

بسیاری از منتقدان قائل براین هستند که متن ماده ۲۲۰ که در ماده ۳۰۱ قانون جدید بازنویسی شده است، کلام صریح شریعت نیست. در اینجا نگرش های مخالف و موافق در مورد « موانع ابوت در قصاص» وجود دارد، که به بحث و جدل می پردازند. اما با صرف نظر کردن از بحث های پیش آمده میان موافقان و مخالفان این بحث، بیشتر جرم شناسان بر این باورند که، این ماده یک ماده جرم

زا می باشد. از نظر فقهی متن این ماده یک دفاعیه تعبدی را طلب کرده است. موافقان این ماده در طی این سالها همیشه در دفاعیات خود از « مانعیت ابوت از قصاص » توسل های تعبدانه ای به آیات و روایات داشته اند (کارگری، ۱۳۸۴، ص ۶۵).

نکته ای که در این بحث باید به آن اشاره کرد به طوری که در قانون مجازات اسلامی حکم خاصی در مورد آن وجود ندارد، اگر پدری فرزند خود را عمداً به قتل برساند سپس بعد از مدتی مجدداً فرزند دیگری را به قتل برساند، در این صورت مجازات پدر چگونه خواهد بود؟ آیا می توان پدر را از باب افساد فی الارض قصاص نمود؟

در پاسخ به این سوال این چنین بیان شده است که، در جایی که پدر فرزندش را از باب مفسد فی الارض می کشد دو حکم بر او جاری است: یکی مجازات قصاص و دیگری مجازات افساد فی الارض. مجازات پدر از باب این که روایات زیادی بر عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند خود وجود دارد، به قوت خود باقی است. اما مجازاتش بر اساس بسیاری از روایات فقهی، از باب افساد فی الارض به قوت خود باقی است و می توان پدر را از باب افساد فی الارض و محاربه قصاص نمود (ایزدی فرد، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳). اما با توجه به نص صریح ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی جدید، در صورت کشته شدن فرزند توسط پدر و از آن جهت که شرایط عمومی قصاص را ندارد نمی توان پدر را قصاص کرد.

گفتار هفتم: قتل فرزند توسط مادر

فقه‌های امامیه، طبق قول مشهور و قول خداوند متعال که می فرمایند: « کتب علیکم القصاصم » و « النفس بالنفس » یعنی برای شما قصاص را قرار دادیم و نفس در مقابل نفس کشته می شود، معتقدند اگر مادری فرزندش را بکشد قصاص می شود و عمومیتی که در آیه مشخص هست نشان از عمومیت قصاص می باشد که این عمومیت شامل مادر هم می شود مگر اینکه دلیل خاصی مانع از قصاص شود (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۲۲).

فقه‌های عامه اعتقاد بر این دارند که، حکم مادر در قصاص فرزند همانند پدر است. لذا اگر مادری فرزندش را بکشد قصاص نمی‌شود چون متن به والد آمده است و مادر و پدر مساوی هستند چون هر دو سبب به وجود آمدن فرزند می‌باشند (آقا داوری، بی تا، ص ۷۸).

برخی از فقها معتقد هستند که عدم قصاص پدر یکی از قواعد عمومی و اصل اولیه و یک حکم تبعیدی می‌باشد، و اگر قرار باشد حکم پدر را یک حکم تبعیدی بدانیم پس بهتر است که مادر را هم شامل این حکم بدانیم، زیرا تفاوتی چندان مهمی میان آنها وجود ندارد (زراعت، ۱۳۸۱، ص ۱۶۳).

به نظر می‌رسد استدلال و استنباط در مورد حکم تبعیدی صحیح نیست؛ زیرا در چنین شرایطی حکم پدر یک مدعا و نحوه سرایت آن به مادر کاملاً مخدوش است، زیرا اگر گوینده به این حکم اعتقاد داشته باشد همین دیدگاه باید او را از اینکه موضوع را به حکم تعمیم می‌دهد، باز دارد در حالی که ایشان مبتنی بر یک قیاس فاقد حجیت، حکم را به مادر تسری داده است (قادری، هادیان، ۱۳۹۶، ص ۵).

گفتار هشتم: مجازات مادر در قتل فرزند

همانطور که گفتیم مجازات قتل عمدی قصاص است اما این حکم در شرایطی استثناء پذیر می‌باشد. یکی از این استثناعات طبق ماده ۳۰۱ ق. م. ا قتل فرزند توسط پدر می‌باشد اما موضوع قابل بحثی که در اینجا مطرح است؛ اگر فرزندی توسط مادرش به قتل برسد در این صورت حکم مادر هم همانند پدر است؟

قتل عمدی فرزند توسط مادر در حقوق فرانسه و انگلیس با حصول شرایطی قابل تخفیف می‌باشد، در حالی که در حقوق ایران این استثناء تنها شامل پدر می‌باشد و برعکس در حقوق خارجی برای پدر هیچ استثنائی قائل نشدند. بنابراین برای حکم قتل فرزند، در حقوق ایران و خارجه تفاوت آشکاری وجود دارد یعنی حقوق خارجی، قتل فرزند توسط مادر را موجب تخفیف می‌داند اما

حقوق داخلی، قتل فرزند توسط پدر را موجب تخفیف می‌داند. حقوق کیفری ایران به شدت تحت تأثیر فقه امامیه می‌باشد و فقهای امامیه هم تقریباً در حکم قصاص مادر در قتل فرزند اتفاق نظر دارند، اما فقهای اهل سنت برخلاف فقهای اهل سنت می‌اندیشند. از طرفی دیگر با توجه به ادله مخالفین به نظر می‌رسد برخی از این ادله‌ها از استحکام بیشتری برخوردار می‌باشند و بهتر است قانونگذار ایران به این ادله‌ها توجه کرده و خلاء موجود در این بحث را جبران کند.

مسأله سقط جنین و یا نوزاد کشی، امروزه به معضل جهانی تبدیل شده است و بحث‌های زیادی برای حل این مسأله مطرح شده است ولی برای حل نهایی آن راه درازی در پیش است. آزادی سقط جنین یا تخفیف مجازات نوزاد کشی در کشور های غربی بدان معنا نیست که این مسأله از نظر اخلاقی فیصله یافته است. سقط جنین از سویی با اخلاق سرو کار دارد و از سویی دیگر با احساسات و عواطف انسانی. از این رو داوری در باره ی این موضوع آسان نیست و این بحث از لحاظ اخلاقی مورد توجه فیلسوفان قرار گرفته است، ولی در باره حکم اخلاقی آن اتفاق نظری حاصل نشده است. اختلاف نظر های موجود در باب این بحث، باعث شکل گیری رفتار های گوناگون و متعارضی در زمینه های مختلفی همچون حقوقی، اخلاقی و پزشکی شد. از لحاظ جنبه حقوقی ما شاهد آن هستیم که یک عده ای کاملاً مخاف سقط جنین و عده ای موافق با این موضوع می‌باشند.

اما باید توجه داشت که، مقنن ما از بچه کشی فقط در مورد سقط جنین بحث جزئی به میان آورده است که بسیار جزئی بوده و نیاز به تفسیر دارد تا بتوان به نتیجه ای رسید که در مقابله با اینگونه جرائم هم از لحاظ حقوقی و هم از لحاظ فقهی تصمیم منطقی گرفت، تا امکان احقاق حق عادلانه و معقول وجود داشته باشد.

لازم به ذکر است که با وجود کمبود هایی که در منابع حقوق داخلی نسبت به فرزند کشی وجود دارد نمی‌توان تفاوت های بسیار آن را با حقوق خارجی نادیده انگاشت. این تفاوت ها نه

تنها در مورد سقط جنین بلکه در مورد کشتن کودکی که تازه متولد شده است نیز دیده می شود. قانون گذار ایران در خصوص مبحث فرزند کشی هیچ قانون خاصی را وضع نکرده است لذا نیاز خاصی به برقراری آن را ندیده است و رسیدگی به این نوع جرم را در اختیار قواعد عمومی گذاشته است. و آنچه در قوانین خارجی به عنوان عامل تخفیف مجازات قتل پیش بینی شده است، این تخفیفات در قوانین داخلی هم بر اساس قواعد عمومی قابل استناد می باشد. این تخفیف شامل دو صورت است و هر دو صورت تابع احکام عام می باشد:

الف) در مواردی که مادر تازه زایمان کرده و تحت تاثیر آن می باشد و یا در اثر جمع شدن شیر در پستان، از حالت نرمال خود خارج می شود و بدون آنکه متوجه رفتار خود باشد مرتکب قتل طفل می گردد حکم این حالت را می توان از ماده ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی به دست آورد. طبق این ماده:

" اگر فردی در حالت مستی و بی ارادگی حاصل از مواد مخدر و روان گردان و..و مرتکب جرمی شود مانع از مجازات نیست، مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب الاراده بوده است."

مفهوم این ماده بیانگر این است که مسلوب الاراده شدن شخص از موانع مسئولیت کیفری می باشد. این مسلوب الارادگی تنها شامل شرب خمر نمی شود بلکه ممکن است شخصی در اثر هیپنوتیزم، خواب، مصرف مواد روان گردان و... سلب اراده گردد. با توجه به متن ماده و تعبیری که می توان از آن کرد، اگر مادری تحت شرایط زایمان قرار بگیرد و مسلوب الاراده گردد اصلاً مسئولیت کیفری ندارد نه اینکه مسئولیت وی تخفیف یابد. اما به نظر می رسد این ادعا درست نمی باشد زیرا در قوانین خارجی این مسلوب الارادگی فقط شامل تخفیف مجازات مادر می شود و نپذیرفته که مادر در این حالت به کلی مسلوب الاراده است. دادگاه باید حالت مسلوب الارادگی را احراز کند، اما دادگاه به دنبال احراز چنین حالتی نمی باشد و صرفاً قتل را در این شرایط شامل تخفیف می

داند. پس می توان گفت مسلوب الارادگی با حالت جنون بعد از زایمان متفاوت است. احتمال دارد گفته شود که حالت زایمان شامل ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی است:

"اگر مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد قوه تمییز باشد مجنون محسوب می شود و مسئولیت کیفری ندارد."

این ماده اطلاق به جنون آنی دارد و درجه جنون تأثیری در آن ندارد. زنی که بعد از زایمان دچار اختلال روانی می شود در واقع دچار جنون آنی شده است، هرچند که می تواند درجه آن ضعیف باشد اما در هر صورت جنون محسوب می شود و شامل ماده ۱۴۹ می باشد. ولی این ادعا هم درست به نظر نمی رسد زیرا در دادگاه به تحقق یا عدم تحقق جنون توجهی نمی کنند و به فرض اینکه جنونی هم رخ نداده این قتل را شامل تخفیف می دانند.

ب) اگر زنی مرتکب زنا شود و برای مخفی کردن عمل ناپسند خود، فرزند متولد شده اش را به قتل برساند، ممکن است گفته شود زن دچار حالت اضطراب شده است. ولی این ادعا درست نمی باشد زیرا اضطراب شامل حالتی می باشد که شخص در معرض خطر شدید باشد و حفظ آبرو نمی تواند از مصادیق اضطراب باشد و همچنین از مصادیق اضطراب می توان به این مورد اشاره کرد که نباید شخص عمداً این حالت را ایجاد کرده باشد.

با توجه به مجموعه آنچه گفته شد میتوان به این نتیجه رسید که، زایمان و مخفی کردن زنا در قوانین خارجه از موارد مخففه می باشند ولی در قانون کیفری ایران، مادر در این دو مورد هم مانند سایر اشخاصی که مرتکب قتل می شوند دارای مسئولیت کیفری می باشد زیرا برای این که مادر مجازات نشود یا اینکه تخفیف مجازات شامل حال او شود، باید قانون خاصی در این مورد وضع گردد (زرعت، ۱۳۸۱، ص ۱۵۸).

در مورد قصاص ماده قانون از نظر فقهای امامیه تبعیت کرده است و مجازات مادر را در خصوص قتل فرزند قصاص دانسته است. فقهای امامیه حکم مادر را شامل احکام عمومی دانسته و

اتفاق نظر دارند مادر هم مانند دیگران باید قصاص شود. در رابطه با حکم مادر هیچ دلیلی از کتاب و سنت وجود ندارد، کشتن مادر را شامل حکم قصاص می دانند. ولی فقهای عامه مخالف این نظر هستند و حکم مادر را همانند پدر می دانند.

باید به این نکته اشاره کرد، نظر برخی فقها در این زمینه با جایگاه و منزلت مادر در اسلام تعارض داشت، اما با تفکر عمیق در آیات و روایات می توان به جایگاه بزرگ مادر پی برد. علاوه بر این در جامعه بین المللی بر خلاف قانون ما می توان در چندین حالت از عدم مسئولیت مادر در صورت قتل فرزند مشاهده کرد، این در حالی است که در قوانین ما هیچ گونه تمهیداتی در این موارد صورت نگرفته است.

گفتار نهم: قتل فرزند در اثر تنبیه و تربیت

به دلیل سنتی بودن نظام خانواده در جوامع ایرانی، فرزندان ملزم به اطاعت و پذیرش چارچوب تربیتی خانواده می باشند. در این ساختار، تنبیه کودک خطاکار به منظور الزام به رعایت اصول تربیتی، اخلاقی و اعتقادی والدین نه تنها امر ناپسندی نیست، بلکه از جمله حقوقی محسوب می شود که پدر و مادر نسبت به فرزند خود از آن برخوردارند. به دلیل حمایت قانونگذار از تنبیه فرزند، نگرشی مثبت، نسبت به آن در اذهان عمومی شکل می گیرد. اغلب تلاش هایی در جهت تعیین کردن حق والدین در تنبیه فرزندان توسط وضع قانون شده است و برخی مراجع فقهی نیز بر چنین محدودیتی را قبول کرده اند، اما متأسفانه حدود و میزان این امر و محدوده مجاز تنبیه چندان مشخص نیست (خلیلی پاچی، ۱۳۹۶، ص ۱۸).

قانون به والدین، اولیاء قانونی و سرپرست اجازه تربیت و تنبیه داده است. منظور از والد در قانون، پدر و مادر کودک هستند. بنابراین ناپدیری و نامادری از شمول این ماده خارج هستند. در این جا منظور از اولیاء قانونی، پدر و جد پدری و وصی منصوب از سوی آنها است. منظور از

سرپرستان پدر و مادری هستند که کودک را با تصویب دادگاه به سرپرستی گرفته اند. در نتیجه به غیر از سه گروه فوق اگر سایر افراد مانند معلم، ناظم، ناپدری و نامادری حق تأدیب کودک را ندارند و اقدامات آنها جرم محسوب می شود.

علاوه بر این که اعمال تنبیهی والدین و اولیای قانونی و سرپرستان جرم نیست بلکه در صورت که تنبیه به گونه ای باشد که منجر به فوت یا جرح کودک شود در حالی که آن اعمال نه نوعاً کشنده بوده و نه با قصد قتل یا جرح ارتکاب یافته باشد، قتلی که اتفاق افتاده در این جا شبه عمدی محسوب می شود (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲، ص ۳۹۲).

بخش دوم:

ابعاد جرم شناختی

فرزندکشی

مبحث اول: علل و عوامل روانشناختی فرزندکشی

گفتار اول: طبقه بندی فرزندکشی

فرزندکشی جنایتی غیر قابل تصور است، که اکثر مردم و در بسیاری از کشورهای جهان و در هر طبقه اجتماعی دیده می شود. داستان هایی از پدران و مادرانی که فرزند خود را کشته اند، سطحی از ناباوری را به وجود آورده اند. قتل کودکان لزوماً رایج نیست اما پیشرو است. عاملان قتل کودکان در کشورهای توسعه یافته اکثراً و به احتمال زیاد والدین آنان هستند. مطالعه گسترده در مورد فرزندکشی نشانگر این است که، کودکان جوان تر به ویژه کودکان زیر شش ماه بیشتر در معرض فرزندکشی قرار می گیرند. بعد از آن مرحله خطر به طور پیوسته کاهش می یابد، اما در بزرگسالی دوباره افزایش پیدا می کند. اگرچه کشتن فرزند خود یک جنایت غیر قابل تصور است، اما این جنایتی است که هنوز هم رخ می دهد و علل و عوامل روانشناختی و اجتماعی چون شکاف نسلی در وقوع فرزندکشی نقش دارد، به همین دلیلی باید به آن پرداخته و بررسی شود.

در تلاش برای تعیین دلایل قتل کودک توسط والدین، چندین نویسنده سیستم های طبقه بندی که موارد را بیشتر براساس انگیزه والدین دسته بندی می کنند، پیشنهاد کردند. رسنیک^۱ اولین کسی بود که طبقه بندی بر اساس انگیزه را ارائه داد: نوع دوستی، روان پریشی حاد، فرزند ناخواسته، تصادف و انتقام از همسر (Resnick PJ, 1969).

مدل نوع دوستی شامل جایی است که فرزندکشی با انگیزه تسکین در جایی که کودک رنج واقعی یا خیالی می برد، اتفاق می افتد (قتل از روی ترحم). فرزند کشی روان پریشی حاد شامل والدینی است که تحت تأثیر بیماری اقدام به قتل می کند. در فرزندکشی ناخواسته، قربانی هرگز مورد نظر والدین نبوده یا نیست این فرزندکشی ها معمولاً به دلیل نا مشروع بودن یا عدم قطعیت پدری می باشد. فرزند کشی تصادفی عبارت است از مرگ غیر عمدی ناشی از کودک آزاری، که

¹ - Resnick

عموماً به دنبال سندرم کودک کتک خورده است. و انتقام جویی از همسر کودکانی را توصیف می کند که برای تلافی یا تنبیه همسر کشته می شوند.

دسته بندی پیشنهاد شده توسط اسکات^۱ و د اوربان^۲، تمرکز بر منبع تکانه ای « والد ، کودک، موقعیت» برای کشتن کودک توسط زنان فرزندکش داشت. د اوربان طبقه بندی اسکات را با اضافه کردن نوزادکشی توسط مادر را به دسته های مادران کتک زن، مادران بیمار روانی، زنان انتقام جو، کودکان ناخواسته و کشتار رحمت اصلاح کرد. مطابق با دسته بندی د اوربان، مادران کتک زن فرزندان خود را در یک عمل تکانشی از رفتار قربانی می کشند در حالی که زنان تلافی جو، پرخاشگری را از همسر به کودک منتقل می کنند. دسته بندی بیماران روانی شامل تمام جنایت هایی است که در زمینه بیماری روان پریشی یا افسردگی انجام می شود. کودکان ناخواسته توسط مادر کشته می شوند. غفلت منفعل یا پرخاشگری فعال و کشتار از روی ترحم شامل مواردی می شود که در آن ها رنج واقعی وجود داشته است (D'Orban PT, 1979).

بورژ^۳ و برادفورد^۴ پنج دسته از فرزندکشی را بر اساس موقعیت و انگیزه بالینی پیشنهاد کردند: فرزندکشی پاتولوژیک، فرزندکشی تصادفی، فرزند کشی تلافی جویانه، نوزادکشی و فرزندکشی پدر.

فرزندکشی پاتولوژیک به مواردی اطلاق می شود که مرتکب احتمالاً یک بیماری روانی شدید را داشته باشد. فرزندکشی تصادفی، شامل مرگ ناشی از اشکال مختلف کودک از جمله سوء استفاده و.. می باشد. فرزندکشی تلافی جویانه، ناشی از قتل فرزند برای تنبیه همسر می باشد. درحالی که نوزادکشی معمولاً نتیجه یک بارداری ناخواسته است.

1 - Scott
2 - d'Orban
3 - Bourget
4 - Bradford

اگرچه این طبقه بندی ها مفید بوده است اما مشکلات مختلفی از جمله شناسایی و تشریح فرزندکشی و محدود کردن تجزیه و تحلیل در طول زمان آشکار شده است. یکی از محدودیت ها این است که فرزندکشی پدیده‌ای است که در طول چندین سال وجود داشته ولی فقط تحقیقات محدودی را به خود جلب کرده است. به این ترتیب عوامل مرتبط مانند نقش تفاوت های جنسیتی مرتکب در تجزیه و تحلیل فرزندکشی حذف شده اند. علاوه بر این، تأثیر بیماری روان پزشکی مرتکب به طور کامل در نظر گرفته نشده است.

علاوه بر کمبود ها، بورژه^۱ و گاگنه^۲ یک سیستم طبقه بندی را ایجاد کردند که چندین ویژگی فرزندکشی از جمله انگیزه والدین، قصد و بیماری روانی و شرایط مرتبط را در نظر می گیرند. همه انواع فرزندکشی «بیماری روانی، سوء استفاده، قصاص، قتل از روی ترحم و...» با آگاهی یا بدون آگاهی قصد کشتن مشخص شده است. فرزند کشی بیماران روانی به مواردی اطلاق می شود که در آن جرم با DSM-IV^۳ همراه است (راهنمای تشخیص و آماری اختلال های روانی).

وجود یا عدم وجود روان پریشی به عنوان تعیین کننده، در این دسته مستند شده است. نوزادکشی، اصطلاحی است که فقط برای توضیح پدیده های پس از زایمان، تأثیرات هورمونی و سایر اختلالات روانی در مادرانی که پس از زایمان دچار آن می شوند اطلاق می شود. فرزندکشی از نوع سوء استفاده شامل بی توجهی به کودک و کتک خوردن کودک می شود و این نوع فرزندکشی بدون قصد خاصی انجام می شود و این واقعه نمی تواند معیار های فرزندکشی بیماران روانی را برآورده کند. متقابلاً، فرزندکشی زمانی که در نتیجه خشم یا انتقام اتفاق افتد با قصد خاصی همراه است. و فرزندکشی از روی ترحم شامل زمانی است که کودک دچار عارضه بیماری شدید و ناتوان

¹ -Bourget

² -Gagne

³ -American Psychiatric Association: Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (ed4). Washington, DC: American Psychiatric Association Publishers, 1994

کننده باشد. این سیستم از طبقه بندی امکان گنجاندن اطلاعات خاص تر، مربوط به هر مورد را بر اساس نیاز و بر اساس شواهد واقعی را فراهم می کند.

گفتار دوم: خصوصیات عمومی فرزندکشی

فرزندکشی با ویژگی های مختلف قربانی و مجرم همراه است. بیشترین خطر شامل سال های اول زندگی می باشد. نوزادکشی تقریباً همیشه توسط مادران انجام می شود، مانند قتل در هفته اول تولد. با این که بیشترین موارد نوزادکشی دیده شده توسط مادران انجام شده است، فرزندکشی که بعد از هفته اول زندگی رخ می دهد اغلب توسط پدر یا ناپدری انجام می شود.

متداول ترین عاملان فرزندکشی در بعد دوران کودکی پدران می باشند. اگرچه در برخی از مطالعات اشاره کرده اند مادران مرتکب فرزندکشی بیشتری نسبت به پدران می شوند اما در تحقیقات دیگر نشان داده شده است که فرزندکشی پدر رایج تر از فرزندکشی مادران است. مادران ممکن است بیشتر دختران را بکشند و پدران پسرهارا به قتل برسانند به ویژه پسران بالای ۱۵ سال. قربانیان جوان تر با احتمال بیشتری مورد آزار جسمی والدین قرار گرفته اند (Lucas DR, Wener KC, Milner JS, et al, 2002).

نتایج متعدد مطالعات، نشان دهنده ارتباط بین فرزندکشی با بیماری روانی والدین و افسردگی شدید آنها می باشد. رزنیک^۱ در مطالعات خود دریافت که ۷۵ درصد از والدین علائم روانپزشکی از جمله افسردگی شدید و اسکیزوفرنی را قبل از جرم داشتند. (Resnick PJ, 1996)

والدین قاتل میزان بالایی از اقدام به خودکشی دارند که اغلب جدی و موفق هستند. این احتمال می رود که والدین، بعد از کشتن فرزند بزرگسال خود اقدام به خودکشی کنند. افزایش حوادث فرزندکشی همراه با خودکشی در سنین کودکی، ممکن است با محرک های مختلفی برای فرزندکشی را شامل شود که در فرزندان با سنین پایین تر در مقایسه با فرزندان در سنین بالاتر بیشتر مشاهده

¹ - Resnick

می شود. تلاش برای خودکشی خانوادگی، مشخصه ای از فرزند کشی ناخواسته نیست بلکه عکس العملی از فرزندکشی و سوء برداشت مهلک از مقوله فرزندکشی می باشد.

گفتار سوم: عوامل روانشناختی

اختلالات روانی یا رفتار های نابهنجار توسط انجمن روان پزشکی آمریکا در سال ۱۹۶۸ طبقه بندی شده است، که از عوامل تأثیرگذار در بزهکاری و بزه دیدگی هستند، به دسته های نابهنجاری عصبی، نابهنجاری جنون یا روان پریشی تقسیم می شود.

الف) نابهنجاری عصبی یا بیماری های روان نژدی

روان نژدی به مجموعه ای از بیماری های روانی گفته می شود که در اثر تضاد ها به ویژه تضاد درونی در فرد به وجود می آید؛ به صورتی که شخص بیمار نمی تواند با دیگران ارتباط برقرار کرده و رضایت درونی داشته باشد.

به عبارت بهتر، هنگامی که من انسان میان دو نیروی متعارض «نهاد» و «فراخود» و یا «فراخود» و «محیط اجتماعی» قرار بگیرم و نتوانم به یکی از دو سو متمایل شوم، حالت بی تصمیمی و تضاد و پریشانی در انسان ظاهر می شود که به این حالت اصطلاحاً «واکنش عصبی» یا «روان نژدی» گفته می شود (کی نیا، ۱۳۷۰، ص ۲۶۰).

با توجه به اینکه بیماران روان نژدی دچار هذیان و توهم نیستند و به موقعیت زمانی و مکانی واقف هستند و برای درمان پیش قدم می شوند و برخلاف بیماران روان پریش، قوه تمییز و تشخیص و شعور آنها آسیب ندیده است، پس کمتر برای خود و دیگران ایجاد خطر می کنند. علی رغم اینکه به لحاظ جرم شناختی نمی توان میان بیماری روان نژدی و بزهکاری قائل به رابطه علت و معلولی شد؛ اما آنچه روشن هست وجود این اختلالات موجب رفتار های خشونت آمیز از جمله سرقت و

قتل می شود (رحیمی نژاد، ۱۳۹۲، ص ۶۴). این دسته از بیماران، جز در موارد شدید که به طور کامل اراده از بیمار سلب می شود، نسبت به اعمال ارتكابی خود مسئول شناخت می شوند.

از نظر روانشناسان و روان پزشکان فرزندکشی، می تواند علت های مختلفی داشته باشد که یکی از آن علت ها تنفر می باشد. تنفر یکی از احساسات و هیجاناتی است که همه انسان ها کم و بیش آن را تجربه کرده اند و نفرت نقطه مقابل عشق می باشد و اگر تنها عامل فرزندکشی را نفرت ندانیم اما باید اشاره کرد، نفرت بیش ترین نقش را ایفا می کند.

نفرت زمانی در خانواده به وجود می آید که، پدر و مادر فرزندان خود را مانع رسیدن به هدف خود یا عامل شکست خود می دانند. مثلا با بد شدن شرایط اقتصادی والدین تحت تاثیر شرایط بحرانی روحی و روانی قرار گرفته و با تحریکات ناشی از توهمات شیطانی که در اثر اختلال در شخصیت ایجاد می شود و همچنین به دلیل فشار های طاقت فرسا و نا امیدي از تأمین نیاز های اولیه ضرورات زندگی شرمنده و مأیوس شده و در نتیجه ترس از آینده مبهم راهی جز قتل فرزند نمی ماند.

ب) نابهنجاری جنون یا روان پریشی

روان پریشی، به مجموعه ای از بیماری های روانی گفته می شود که بر اثر فشار های بسیار شدید درونی و بیرونی بر شخص عارض می شود و موجب می گردد که حیات روانی انسان یعنی قوه درک و فهم و اراده و احساس شخص مختل شود. طبق تعریفی که انجمن روان پزشکان آمریکا از جنون کرده اند، جنون عبارت است از آن نوع نقص عقلی ناشی از بیماری دماغی که موجب می گردد شخص بیمار از درک و فهم مفاهیم و درستی و نادرستی عمل ارتكابی خود ناتوان باشد (همان، ص ۴۷).

مؤلفه دیگر که روان شناسان به آن اشاره کرده اند، بیماری روانی است که گاهی به صورت جنون آنی رخ می دهد و جنون یا روان پریشی به معنای وضعیتی روانی غیر طبیعی است و در

روانشناسی به حالتی اطلاق می شود که فرد تماس خود را با واقعیت از دست می دهد. فشار های زندگی از جمله مواردی هست که در بروز این نوع رفتار دخیل می باشند. شخصی که سختی های اجتماعی و اقتصادی زیادی را تحمل کرده و یا در خانواده همیشه توسط اعضا مورد تحقیر و آزار واقع شده است، بالاخره در موقعیتی واکنشی داز خود نشان می دهد که می تواند بسیار شدید باشد (عبادی، حاجی ده آبادی، ۱۳۹۷، ص ۸).

بیماران مبتلا به جنون، دارای یک سری علائم و نشانه هایی هستند که مهم ترین آن ها عبارت است از: ۱- هذیانها و توهمات که خود نتیجه اختلال در افکار و اندیشه ها و حواس بیمار است؛ ۲- روان گسیختگی یا شکست شخصیت بر اثر فشار های شدید حاصل از نهاد، فراخود و محیط اجتماعی؛ ۳- گم گشتگی یا گمراهی در زمان و مکان.

بیماران روان پریش بدلیل داشتن خصوصیات روانی ذکر شده هم برای خود و هم برای جامعه خطرناک هستند و هر لحظه امکان دارد مرتکب جرایم خطرناکی از جمله جرایم خشونت باری مانند قتل اعضای خانواده و دیگران شوند. بنابراین اتخاذ تدابیر امنیتی و درمانی برای آن ها یک امر ضروری می باشد.

عضو انجمن علمی روان پزشکان ایران اشاره کرده اند: یکی از دلایل فرزندکشی افسردگی یک قطبی است که بر اساس آن برخی ها باور دارند « جهان جای خوبی برای زندگی نیست» نخست موجب قتل اعضای خانواده و سپس خود می شوند (خبرگزاری ایمن، ۱۴۰۱).

در برخی مواقع ممکن است فرد مبتلا به بیماری روانی باشد ولی خود و اطرافیانش از آن بی خبر باشند یا اینکه به دلیلی تفکر غلط، از بیان مشکلات خود و مراجعه به روان شناس خودداری کند و زمانی که فشار های روانی زیاد می شود و یا شدت بیماری افزایش یابد، دیگر تحمل آنها برایش غیر ممکن باشد و دست به هرکاری بزند. عوامل ارثی - ژنتیکی، فشار های شدید روانی، جسمی و محیطی که به دلیل آمادگی از قبل در عوامل ژنتیکی، باعث ظهور بیماری می شود. الکل

و برخی از قرص های روان گردان و داروهای خاص می توانند سبب جنون شوند، بیماری های دو قطبی، افسردگی سایکوتیک، اسکیزوفرنی و... که منشاء این بیماری ها می توانند ژنتیکی یا ناشی از تاثیرات محیطی باشد.

اگر تاثیرات، ناشی از محیط باشند می توانند عقاید غیر منطقی مغز را دچار اختلال کنند و بدبینی های افراطی در مورد همسر باعث می شود که پدر خانواده گمان کند فرزندانش برای او نیست و دست به قتل آنان بزند. اما اگر مشکلات ژنتیکی باشد فرد باید در طول زندگی خود تحت درمان باشد، لذا باید خاطر نشان کرد که اجتماع و قوانین موجود در جامعه تأثیر بسیار زیادی بر رفتارها و ارزشها و نتیجه گیری های منطقی و غیر منطقی افراد خواهد داشت، زیرا قواعد تبعیض آمیز و یا قوانینی که نمی توانند از شیوع خشونت جلوگیری کنند می توانند آسیب زیادی را به روان فرد وارد کنند. همچنین عدم تفاهم در زندگی زناشویی و ناپختگی عاطفی پدر یا مادر یا هر دوی آنها سبب رفتار طرد کننده والدین نسبت به فرزندان می شود.

اصولاً فرزندکشی تنها به کشتن فرزند ختم نمی شود. در ۲۰ درصد از موارد به دنبال وقوع آن همسر کشی و در بیشتر از ۸۰ درصد موارد هم اقدام به خودکشی قاتل را به دنبال دارد. برای پیشگیری از فرزندکشی نیاز هست اقدامات لازم از جمله؛ بررسی عوامل پر خطر و درمان بیماران روانی صورت بگیرد (همان).

یکی از ضعف های پزشکی ما در جامعه کم اهمیت نشان دادن فرزند کشی می باشد. روان پزشکان در ویزیت بیماران افکار خودکشی را جدی می گیرند، و آن را به خوبی ارزیابی کرده و پیگیری متناسب را برای جلوگیری از این اقدام را روی آن انجام می دهند ولی توجه بسیار کمی به افکار «دیگرکشی» به ویژه همسرکشی و فرزندکشی می شود.

از آن جایی که نظام مددکاری در جامعه ما ضعیف عمل می کند، کشف مواد پر خطر از طرف روان پزشک شاید کمک زیادی نکند. نظام مددکار اجتماعی قوی می تواند در زمان پر خطر فرزندان

را از خانواده دور کند و سپس او را پس از درمان به خانواده اش برگرداند. برای حل هر مشکل اجتماعی، ابتدا باید آن مشکل توسط متخصصین به رسمیت شناخته و جدی گرفته شود. امید داریم که با اهمیت دادن به مددکار اجتماعی و همکاری موثر آن با نظام های روانپزشکی و روان شناسی، از مشکلات روانی جامعه کاسته شود.

گفتار چهارم: فرزندکشی مادر

زنانی که مرتکب نوزادکشی می شوند، معمولاً جوان تر و اغلب مجرد و در اکثر مواقع حاملگی خود را پنهان می کنند. همچنین کمبود های مراقبتی در طول بارداری خود دارند و هیچ برنامه ای برای مراقبت از فرزند بعد از به دنیا آمدنش ندارند. آور پک^۱ و همکاران دریافتند، که اغلب فرزندان دوم که از مادران زیر ۲۰ سال متولد می شوند در معرض خطر فرزندکشی قرار می گیرند. افرادی که مرتکب کشتن نوزاد خود می شوند، افسردگی کمتری را نسبت به مادرانی که فرزند بزرگسال خود را می کشند دارند و همچنین احتمال بستری آنها نسبت به مادران دیگر کمتر است (Overpeck MD, Brenner RA, Trumble AC, et al, 1998).

مادرانی که مرتکب جنایت می شوند اغلب متأهل هستند که دارای سطوح بالای استرس و کمبود پشتیبانی، در زمان وقوع جرم می باشند. عوامل استرس زای روانی-اجتماعی متعدد، به عنوان عوامل انگیزشی برای فرزندکشی مادر شناسایی شده است؛ که شامل بیکاری، مشکلات مالی، سوء استفاده مداوم روابط بزرگسالان، درگیری با اعضای خانواده و حمایت اجتماعی محدود می باشد. انزوای اجتماعی و سابقه سوء استفاده در دوران کودکی، به عنوان یک عامل رایج در زنانی که فرزندان خود را می کشند ذکر شده است.

افسردگی یا بیماری روان پریشی نمونه مادرانی است که فرزندان بزرگ تر خود را کشته اند. در مطالعات اخیر مشخصه زنان فرزندکش، مبتلا به روان پریشی یا زنانی که مبتلا به روان پریشی در

¹ - Overpeck

زمان ارتکاب جرم نیستند، مقایسه می شود. گزارشات لويس^۱ و بانس^۲، زنان روان پریش و با تحصیلات بالاتر نسبت به زنان غیر روان پریش و غالباً مطلقه، کم تر مورد استفاده قرار گرفته است. زنان روان پریش غالباً داراری سابقه تاریخی بد رفتاری، بستری در بیمارستان، درمان روان پریشی پیش رونده و تلاش برای خودکشی را دارند (Lewis CF, Bunce SC, 2003).

روان پریشی و اقدام به خودکشی مشخصه زنانی نیست که به طور مرگبار فرزندان خود را آزار می دهند، بلکه اختلالات شخصیتی و استرس شدید روانی-اجتماعی در زمان آزار کودک کشنده است. جدایی والدین در کودکی و خشونت زناشویی به عنوان عوامل مشترک شناسایی شده است. در مورد کودک آزاری کشنده توسط مادران و بسیاری از مرتکبین سوء استفاده مرگبار، اغلب خودشان سابقه آزار و اذیت در دوران کودکی راداشتند. گرچه نتیجه فرزندکشی می تواند با سوء استفاده کشنده یک رویداد مجزا باشد اما اغلب در زیر مجموعه سوء استفاده مکرر رخ می دهد. در یک مطالعه جمعیتی دریافتند که از هر دو کودکی که مورد آزار و اذیت مرگبار قرار گرفته اند، یکی از آنها قربانی سوء استفاده قبلی بوده است.

فرزندکشی تلافی جویانه مادر نادر است زیرا، معمولاً زنانی که مرتکب جنایت انتقام جویانه می شوند دارای اختلالات شخصیتی و شیوع بالایی از اقدام به خودکشی هستند. مارلو^۳ و لاپورت^۴ خاطر نشان کردند، امکان وجود رابطه بین انگیزه مادری برای جنایت قتل و جنسیت قربانی وجود دارد. این نویسندگان حدس می زنند که دختران در موقعیت های نوع دوستانه و پسران در موقعیت های تلافی جویانه بیشتر در معرض خطر هستند. لويس نیز این را گزارش کرده است که مادران پسران خود را می کشند تا از همسر خود انتقام بگیرند (Marleau JD, Laporte L, 1999).

¹ -Lewis
² - Bunce
³ - Marleau
⁴ - Laporte

مرگ ناشی از بی توجهی مادر ممکن است سخت ترین نوع مرگ ناشی از بد رفتاری باشد، که می توان آن را به عنوان بی توجهی تشخیص داد. در این مورد قتل فرزند عمدی نیست، بلکه زمانی رخ می دهد که مادر، به عنوان مراقبت اولیه، حواسش به نیاز های فرزندش پرت شده یا بی توجه است. با این حال، طبق گزارشات ۳۰ الی ۴۰ درصد از مرگ و میر ناشی از بی توجهی و بد رفتاری با کودکان است (همان، ص ۶۰).

این مرگ و میرها در نتیجه رها شدن نوزاد، گرسنگی، بی توجهی پزشکی، غرق شدن، آتش سوزی در خانه، تنها ماندن در خودرو و خانه، اسلحه گرم باشد. برای مثال: زمانی که کودک در وان حمام رها شده یا تحت مراقبت یک خواهر یا برادر بزرگتر است در حالی که، مادر در آشپزخانه در حال پخت و پز است. گاهی این مرگ و میرها در جایی رخ می دهد که مادر در جهت اجتماعی شدن کودک خود را بدون مراقبت در خانه یا ماشین رها می کند. همچنین عدم مهارت فرزند پروری، سوء مصرف مواد، ناتوانی های رشدی والدین و بی سوادی ممکن است کودکان را بیشتر در معرض خطر غفلت والدین قرار دهد.

اکثریت قریب به اتفاق، این موارد شامل زمانی است که مادر به تنهایی زندگی می کند با شریک زندگی اش تقریباً، به طور کامل از آنها جدا شده است. فرآیند فرزند پروری این زنان را منزوی و نسبتاً فقیر می کند. این زنان اگر والدین خوب هم برای فرزندانشان نباشند اما تمایل دارند که از آنان مراقبت کنند.

بند اول: نوزادکشی

گروه نوزادکشی مشخص ترین گروه و گروهی است که به شدت با گروه های دیگر متفاوت است. در جرایم مربوطه نوزادکشی که به طور انحصاری توسط زنان انجام می شود، اکثراً این زنان شامل مادران جوان تر و به ندرت متأهل هستند و تحصیلات ضعیفی دارند و دارای سطح پایینی از اختلالات روان پزشکی و اجتماعی هستند.

این زنان عموماً به دنبال سقط جنین نیستند و بارداری خود را از دیگران پنهان می کنند. انکار آنها حداقل تا حدی ناشی از این باور است که، اگر حاملگی خود را فاش کنند کاملاً از روابط شبکه پشتیبانی - اجتماعی خود جدا می شوند. تقریباً، همیشه دختران با بارداری خود به تنهایی رو به رو می شوند و رابطه آنها با مرد یا پسری که آن ها را باردار کرده است، اغلب به محض کشف بارداری پایان می یابد.

به نظر می رسد عوامل گوناگونی توانایی این دختران را برای حل و فصل عمل در یک دوره مهار می کند. اول، یک حس ترس، اگر نه وحشت، در اطراف واقعیت بارداری در اینها وجود دارد. موارد این دختران معمولاً در مورد بارداری خود دوسوگرا هستند. بارداری وحشت را برمی انگیزد و در عین حال به دلایلی مانند مذهب، فرهنگ، پول، دوسوگرایی و نابالغی، این دختران نمی خواهند یا نمی توانند جایگزین سقط جنین یا سقط جنین را دنبال کنند. با این حال، بارداری علاوه بر وحشتی که بر می انگیزد، نشان دهنده یک کودکی است که منبع عشق بی قید و شرط است. جالب توجه است که در ارزیابی روانپزشکی در دختران، نشان دهنده این است که آنها قبل از بارداری سابقه سوء استفاده و زندگی خانوادگی آشفته داشته اند (Pitt, S.E. & Bale, E.M., 1995).

واقعیت مملوس تک فرزندی مجموعه دیگری از عواملی را ایجاد می کند که ممکن است به ناتوانی این دختران به حل و فصل مشکلات خود منجر شود. به نظر می رسد این دختران شاید به طور منطقی بیم داشته باشند که بدون یک شبکه پشتیبانی قوی قادر به تربیت فرزند نخواهند داشت. البته بسیاری از خانواده های این دختران آنها را رها نمی کنند، اما با این حال آنها به دلیل بارداری از نظر عاطفی منزوی می شوند. این زنان بیشتر از همه به خاطر بارداری و فرزند پروری خارج از ازدواج احساس شرم و گناه دارند. حال سوال پیش می آید که چرا این زنان به دنبال سقط جنین نیستند؟ واضح است که انفعال مهم ترین عامل جدا کننده بین زنانی که سقط جنین می کنند و آنهایی که مرتکب نوزاد کشی می شوند هست، زیرا کسانی که سقط جنین می کنند از حاملگی و عواقب آن آگاه هستند و تصمیماتشان مبتنی بر واقعیت موضوع است. در مقابل زنانی که نوزاد خود

را می کشند هیچ تصمیمی برای تولد و مراقبت از کودک خود نداشته اند و تصمیمات آنها عمدتاً مبتنی بر انکار و تفکیک است (همان).

بند دوم: عوامل روانی مؤثر در فرزندکشی مادر

اغلب در مطالعات مربوط به فرزندکشی مادر ذکر شده است که شیوع اختلالات روانی جدی دارند و غالباً افسردگی و روان پریشی بیشتری گزارش شده است. مادران روان پریش بیشتر از مادران غیر روان پریش از سلاح برای کشتن فرزندانشان استفاده می کنند. همچنین زنان روانی احتمال دارند چندین قربانی را بکشند و سپس اقدام به کشتن خود بعد از جنایت کنند. طی مطالعات بر روی فرزندکشی زنان دریافتند، که همه ی آنها از اختلالات افسردگی شدید، اسکیزوفرنی و اسکیزو افکتیو رنج می برند، از روش های خشونت آمیزی برای کشتن فرزندشان استفاده کردند و همچنین دریافتند که این زنان یک روز قبل از فرزندکشی توهم داشتند و شدت رنج در حالت هذیان مادران به حدی است که به نظر می رسد فرزندکشی برای آنها منطقی است. در مقابل، زنان افسرده روزها یا هفته ها قبل از اقدام به فرزندکشی به آن فکر می کردند (Bourget, Dominique, Jenifer Grace, 2007).

مطالعات بر روی بیماران روانی نشان داده است که مادرانی که مرتکب جنایت شده اند اغلب زنان مسن تر، متأهل و استرس زناشویی کمتری دارند و همچنین فرزندانشان بزرگ تر است. افراد در این گروه، با مادرانی که به همین امر نوزاد کشی می کنند متفاوت هستند. سن قربانیان نشان دهنده اختلال بسیا عمیق تر در وضعیت عاطفی یا ذهنی مادران است (همان).

تحقیقات نشان می دهد که شرایط روان پزشکی برای این مادران جدید نیست. طیفی از اختلالات روانی احتمالی در آنها دیده می شود. در مطالعه اصلی رزنیک در سال ۱۹۶۹، این اختلال روانی در مادران مبتلا به اسکیزوفرنی، مالیخولیا، افسردگی شیدایی، اختلالات شخصیتی تشخیص داده شده است (Resnik, P.J, 1969).

بند سوم: فرزندکشی تصادفی یا کتک زدن مادرانه

گروه بزرگی از فرزندکشی مادرانه، متعلق به فرزندکشی تصادفی می باشد. شباهت های متعددی در مادرانی که مرتکب این نوع جنایت می شوند وجود دارد. فرزندکشی تصادفی بیشتر در زمینه استرس روانی و اجتماعی رخ می دهد. هیچ انگیزه واضحی برای کشتن وجود ندارد اما در عوض یک عمل تکانشی ناگهانی که با از دست دادن خلق و خوی همراه است، مشخص می شود. در چندین مطالعات بر روی گروه بزرگ مادران فرزندکش، این مادران از بالاترین میزان استرس اجتماعی، خانوادگی، زناشویی، مشکلات مالی و مسکن رنج می برند (Stanton .J., & Simpson, A, 2002).

بند چهارم: فرآیند های درون روانی

برای درک فرزندکشی زنان به دلیلی بیماری روانی باید بر جستجوی فرآیند درونی آن ها تمرکز کرد. در گروه نوع دوستانه رزنیک و گروه مادران بیمار روانی د اوربان، قاتل عمل خود را یک عمل عقلانی می داند. این مادران روی خوب بودن تمرکز می کنند، و احساس می کنند با کشتن فرزندان آنها را از دست برخی نجات می دهند که این حکایت از هذیان هایی دارد، گمان می برند سرنوشت شوم یا رنجی در انتظار فرزندان است. آنها به طور کلی در مورد عمل به نفع کودکان بسیار پایبند هستند، زیرا معتقدند که کودک مجبور نیست رنج بکشد. این حقیقت که این مادران به دلایل نوع دوستانه و از روی عشق فرزندان خود را می کشند، مهم ترین ویژگی است که این نوع فرزندکشی را از سایر قتل ها متمایز می کند (Cycl, Linda, 2004).

بند پنجم: استرس محیطی

یک دیدگاه به طور گسترده پذیرفته شده بیان می دارد، بیماری روانی نتیجه استرس محیطی همراه با آسیب پذیری های فردی و تعامل بین بیماران روانی، عوامل زمینه ای و مضامین رشد می باشد، که برای درک منشأ رفتار فرزندکشی مورد بررسی قرار گرفته است. مادرانی که از بیماری

روانی رنج می برند خاطر نشان کردند، استرس فیزیکی کمتری نسبت به مادرانی که تنبیه شده اند دارند. با این حال استرس های متوسطی که آنها دارند ممکن است زمانی که با یک بیماری روانی ترکیب می شود عملکرد متفاوتی داشته باشد و این می تواند شدت تظاهر به بیماری را افزایش دهد (Stanton .J., & Simpson, A, 2000).

بند ششم: انزوای اجتماعی

یکی از وجه مشترکی که بین زنان فرزندکش بیمار روانی دیده می شود این بود که فرزندان هر یک از آنها به استثنای رابطه با پدرشان از نظر اجتماعی منزوی شده بودند و این روابط به عنوان یکی از اصلی ترین تعاملات اجتماعی که هر مادری باید داشته باشد تبدیل می شود. در این موارد عملکرد بیمارهای روانی در محدود سازی انگیزه یا شایستگی در روابط حمایتی مدنظر قرار می گیرد. در حالی که مادران به طور کلی بیان می کند که چقدر فرزندانشان برای آنها مهم بوده و چقدر آنها را دوست داشته اند، اما عدم کفایت و فقدان مهارت های والدین و مکانیسم های مقابله باعث قتل فرزندان شده است. همچنین سایر ویژگی های بیمار روانی از جمله اختلال در کنترل تکانه ای، بی نظمی عاطفی، عدم انعطاف پذیری شناختی و قضاوت نامتعادل به این جنایت هولناک کمک کرده است (Stanton .J., & Simpson, A, 2002).

برخی از تفاوت های سنی و جنسیتی در قربانیان دیده شده است. مادران اغلب کودکان خردسال خود را می کشند و پدران اغلب کودکان بزرگتر را می کشند. تعداد مساوی از نوزادان دختر و پسر در طول هفته اول زندگی کشته می شوند. از سن یک هفته تا ۱۵ سال میزان قتل برای پسران کمی بالاتر است و از سن ۱۶ تا ۱۸ سالگی پسران به میزان زیادی کشته می شوند (Palermo, G.B, 2002).

تحقیقات کم تری روی نمونه های بزرگی از پدرانی که فرزندان خود را می کشند، وجود دارد. و اطلاعاتی کم تری در مورد پدر هایی که نسبت به مادران مرتکب فرزندکشی می شوند، وجود دارد. نتایجی که حتی در دسترس هستند نتایج متناقضی از نظر فراوانی تفاوت های جنسیتی در قتل

کودکان نشان می دهد. برخی می گویند که مادران بیشتر احتمال دارد فرزند خود را بکشند و برخی دیگر می گویند پدران بیشتر مرتکب جنایت می شوند. گنجاندن نوزادکشی در داده های کلی جنس کشی، باعث افزایش تعداد مادرانی که نوزادان خود را می کشند (نوزادکشی در درجه اول جرم مادر است) می شود. و مطالعات انجام شده در زندان داده هایی را در مورد پدران جمع آوری می کند، زیرا آنها بیشتر محکوم به زندان هستند (Marleau, J.D, et. 1999).

در حالی که شمار دقیقی از تفاوت های جنسیتی به طور دقیق ثبت نشده است، تفاوت هایی در مؤلفه های قاتلین واضح می باشد. داده ها بیانگر آن است که در مقایسه فرزندکشی، سهم عمده متعلق به فرزندکشی خانوادگی می باشد در جایی که فرزندان از طریق شکنجه و گاهی همراه با بیماری روانی والدین همراه می باشد.

نوع دوستی، غالباً به عنوان محرک جدی برای قتل بیان نمی گردد. اکثر مرگ و میرها عموماً با طغیان عواطف همراه است که نتیجه ای از محاسبات دقیق و منظم است. همچنین پدرها عموماً کودکان بزرگ تر خود را می کشند. پدران قاتل، سوابق بد رفتاری های الکلی و مواد مخدر دارند که در سوابق جرایمی آنها ثبت شده است و همچنین دارای سطح بالایی از استرس فراگیر می باشند. اکثر کودکانی که به قتل رسیده اند قبلاً دارای جراحاتی می باشند. این فاکتورها با مشخصه های زنان مجرم در تضاد می باشد. در این طبقه بندی پدران عمدتاً با کم ترین نوع تحمل برای گریه کودکان دسته بندی می شوند و مشاهده می شود کودکان به عنوان تهدید دسته بندی می شوند. این سوء تعبیر در رفتار در جایی که عمل کودکان به عنوان تهدید یا رد یک رفتار تلقی می شود، به نظر می رسد یک محرک ابتدایی در فرزند کشی خانوادگی مطرح می شود.

بیشتر نگرانی که مهم به نظر می رسد عبارتند از: پدرانی که فرزندان خود را غالباً به واسطه ی اخلاق از همسر خود یا سایر مشکلات زناشویی به قتل می رسانند که این می توانند به عنوان یک عامل خطرزا مورد توجه قرار گیرد.

گفتار پنجم: فرزندکشی پدر

علیرغم یافته های مبنی بر این که مردان دفعات بیشتری از زنان مرتکب فرزندکشی می شوند، فرزندکشی پدران تحقیقات محدودی را به خود جلب کرده است. تعداد کمی از مطالعات به بررسی فرزندکشی پدران می پردازد.

دفعات زیادی از خودکشی کامل یا اقدام به خودکشی توسط پدران پس از ارتکاب قتل وجود دارد. خودکشی، ممکن است در مواردی که شامل چندین قربانی باهم باشد، افزایش یابد. پدران اغلب مرتکب سوء استفاده مرگبار هستند، که معمولاً نتیجه سندرم کودک کتک خورده است و به ندرت شامل یک اختلال روانی می شود. خشونت های خانوادگی قبلی، یک عامل مهم در موارد فرزندکشی می باشد. مجرمان به احتمال زیاد سابقه سوء استفاده در دوران کودکی، به ویژه در قتل های پدری که نوزادان زیر یک سال خود را می کشند دیده می شود (Bourget, Dominique, Jenifer Grace, 2007).

وجود عوامل استرس زای زندگی گزارش شده توسط پدران فرزندکش، از جمله مشکلات مالی، جدایی قریب الوقوع زناشویی و ترس از جدایی قابل توجه بوده است. در برخی از گزارشات مشخص شده است که در وقوع جرم خیانت های زناشویی و جدایی به عنوان یک عامل تشدید کننده تأثیر گذار بوده است.

نسبت بالایی از پدران فرزندکش وضعیت اجتماعی- اقتصادی پایینی دارند. بسیاری از پدران فرزندکش بیمار هستند و تحصیلات کم تری از سطح متوسط دارند. انزوای اجتماعی یا فقدان حمایت اجتماعی معمولاً در آنها گزارش شده است.

گفتار ششم: فرزندکشی توسط والدین ناتنی

والدین می توانند چالش برانگیز باشند، و این ممکن است در جایی که والدین ناتنی هستند بیشتر باشد. با توجه به اینکه والدین ناتنی هیچ ژن مشترکی با فرزندان ندارند، کمتر با آنها مدارا می کنند. آمارها نشان دهنده آن است که والدین ناتنی نسبت به والدین بیولوژیکی بیشتر مرتکب فرزندکشی می شوند. به طور میانگین، ناپدری‌ها تقریباً ۸ برابر بیشتر از پدران بیولوژیکی کودکان را می کشند، همچنین نامادری‌ها تقریباً ۳ برابر بیشتر از مادران بیولوژیکی مرتکب فرزندکشی می شوند (West, Sara G. 2007).

والدین ناتنی برای کشتن فرزندان بیشتر از ضرب و شتم استفاده می کنند، در حالی که والدین بیولوژیکی اغلب با شلیک گلوله یا خفه کردن آنها را به قتل می رسانند. اقدامات خشونت آمیز والدین را می توان تجلی خصومت، کینه و خشم نسبت به فرزندان ناتنی دانست.

مبحث دوم: علل و عوامل اجتماعی فرزندکشی

گفتار اول: نظریه فنون خنثی سازی جرم

این نظریه شامل فنونی است که در اثر به کارگیری آنها، تصویر ناپسند جرم از ذهن مرتکب پاک شده و ارتکاب جرم را آسان می یابد. آموزه های این نظریه جنبه روان شناختی نیز دارد. جرم شناسان، در نظریه خنثی سازی جرم بیان می دارند: « مجرم تفاوت ماهوی با غیر مجرم ندارد و اتفاقاً بزهکار فرد بسیار اجتماعی است و می داند که چگونه در مواقع فشارهای اجتماعی- اقتصادی سیاست گذاری مناسبی انجام دهد. مجرم می داند چرا مرتکب جرم شده است و چگونه باید آن را به عمل آورد و چگونه جرم ارتکابی را برای خود توجیه کند. در نظریه خود محوری بزهکار فردی انتخابگر، اجتماعی، حسابگر و فعال می باشد. در دیدگاه طرفداران نظریه خرد محور، انسان بزهکار قربانی فقر و خرده فرهنگ مجرمانه و جبر اقتصادی و فرهنگی نیست؛ بلکه عاملی است که دست به انتخاب استراتژی می زند.» (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۵-۳۲۷).

فنون خنثی سازی، به بزهکار این اجازه را می دهد که به عمل خود همان اعتباری را بدهد که فرد درستکار به عمل خود می دهد. فنون خنثی سازی مربوط به قبل از ارتکاب جرم می باشد. با این فنون، فرد راه ارتکاب جرم را برای خود آسان می کند. خنثی سازی جرم باعث می شود عقلانیت مجرم، او را از ارتکاب جرم باز ندارد. در واقع منظور از خنثی سازی در متن، خنثی سازی عقلانیت می باشد (همان، ص ۲۳۰-۳۲۹).

در فنون خنثی سازی بزهکاران از طریق دلیل تراشی مرتکب جرم می شوند تا از این طریق حس گناه ناشی از ارتکاب جرم را خنثی کنند. به عبارتی بهتر، بزهکاران راه خود را هموار می کنند تا دچار عذاب وجدان نشوند. بر این اساس، موجه انگاری یا خنثی سازی را می توان یک فرآیند روانی و شخصی دانست که در آن مرتکب عمل خود را توجیه می کند و از این طریق بر احساس شرم و گناه خود غلبه کند.

در نظریه خنثی سازی جرم، بزهکار با متوسل شدن به پنج فن، انکار مسئولیت، انکار بزه دیده، انکار ضرر و زیان، توسل به اعتقادات و تعهدات بالاتر و محکوم کردن محکوم کنندگان رفتار ارتكابی خود را توجیه و عوامل بازدارنده درونی را خنثی می کنند، در نتیجه راه ارتكاب جرم هموارتر می شود (رحیمی نژاد، آقا یاری، قلی پور، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷).

با توجه به نظریه فنون خنثی سازی؛ پدر زمانی که فرزند خود را می کشد احساس نارضایتی نمی کند بلکه از کار خود خوشنود می باشد. یکی از مواردی که پدر از کار خود پشیمان نبود می توان به پرونده بابک خرم‌دین اشاره کرد، زیرا پدر بابک ادعا داشت که از کار خود پشیمان نیست و فرزند خود را به دلیل اینکه آبروی آن‌ها را برده مثله کرده بود. پدر بابک خرم‌دین انگیزه‌های عجیب و غریبی از قتل فرزندش عنوان کرد. او در اولین بازجویی بابت قتل فرزندش از خدا شکر گذاری کرد.

افرادی که فرزند خود را می کشند، افرادی که قاتل هستند، فنون خنثی سازی را رعایت می کنند یعنی قتل فرزند را در خودشان توجیه و نهادینه می کنند. و اغلب از فن انکار بزه دیده و انکار مسئولیت استفاده می کنند یعنی فرزند را مستحق جنایت واقع شده می دانند. این دسته از افراد بر این باورند که، با رفتار فرزند آبرویشان رفته و باید این فرزند را از بین برد و حتی اقدامات مقتضی را انجام می دهند. بر فرض مثال: مرگ موش خریداری و آن را در غذای فرزند ریخته یا در مواقعی خودشان با آلت قتاله اقدام به کشتن می کنند.

گفتار دوم : نظریه کنترل اجتماعی

نظریه کنترل اجتماعی از جمله نظریه هایی است که جامعه شناسان و جرم شناسان برای خنثی ساختن جرم و پیدا کردن علت کج رفتاری در اجتماع مطرح می شود، این نظریه از سوی صاحب نظران برجسته ای مانند هیرشی^۱ و دیگران مطرح شده و بعد از قرن بیستم میلادی پا به عرصه ظهور گذاشته است.

طبق این نظریه، زمانی می توان از وقوع جرم در جامعه پیش گیری کرد که اشخاص در جامعه، مورد نظارت و کنترل قرار بگیرند؛ زیرا کج رفتاری و ارتکاب جرم امری طبیعی و در ماهیت اشخاص وجود دارد. باید با ابداع سیستم و روش های جدید از ارتکاب عمل خلاف قانون و عرف، جلوگیری بکنیم. در این نظریه، دو نوع کنترل از سوی دانشمندان پیشنهاد گردیده که با استفاده از عوامل محیطی، می توان کنترل دورنی و بیرونی بر افراد اعمال نمود. این کنترل هارا از طریق کنترل و نظارت رسمی قوانین و مقررات و... صورت می گیرد (مختارزاده، ۱۳۹۹).

هیرشی براین نظر است که رفتار انحرافی، نتیجه ضعف پیوندهای فرد با جامعه است. در نظریه هیرشی چهار عنصر برای سنجیدن پیوند فرد با جامعه یا دیگران، اشاره شده است که عبارت است از:

¹ - Hirschi

- دل‌بستگی: میزان توجه و حساسیت فرد به دیگران و دیدگاه‌ها و خواسته‌ها آنها؛
- تعهد: میزان هماهنگی پاداش و مجازات‌های اجتماعی یا رفتارهای افراد؛
- درگیر بودن: مدت زمانی است که فرد برای فعالیت‌های عادی اجتماعی اش صرف می‌کند؛
- باور داشتن: میزان اعتبار هنجارهای اجتماعی برای فرد، با میزان درونی کردن هنجارهای اجتماعی هر عنصر، یک حلقه ارتباطی بین فرد و جامعه است.

تا زمانی که فرد، در گروه‌های عادی جامعه به فعالیت می‌پردازد از هنجارهای اجتماعی تبعیت می‌کند، ولی اگر یک یا چند حلقه ارتباطی تضعیف یابد احتمال منحرف شدن افزایش پیدا می‌کند. به نظر هیرشی، مبنای درونی کردن هنجار، وابستگی به دیگران می‌باشد. در وابستگی تدریجی فرد به دیگران، احتمال بزهکاری او کاهش پیدا می‌کند. نخستین وابستگی‌ها و تعاملات با والدین می‌باشد و به دنبال آن، وابستگی به دوستان، رهبران مذهبی و اعضای دیگر جامعه بروز می‌کند (Hirschi, Travis and Gottfredson, Michael, 1993).

البته بعد‌ها هیرشی در نظریه «خودکنترلی» نظریات قبلی خود را کامل کرده و اظهار کرد، ریشه بزهکاری یا بهنجاری، در کنترل یا عدم کنترل خود می‌باشد. در دیدگاه ارائه شده، بر تربیت والدین تأکید شده است؛ چرا که این عامل، منبع رفتار اجتماعی به شمار می‌آید که سبب کنترل خود است؛ هرچند که ممکن است عوامل دیگری نیز در رفتار اجتماعی درست یا نادرست، نقش جدایی‌ناپذیری داشته باشند (شفازاده، ۱۳۹۸، ص ۱۱۱).

بر این اساس کاهش و دل‌بستگی‌ها بین والدین و فرزند از عواملی است که بین آنان فاصله انداخته و گاه موجب تنش و خشونت از سوی والدین نسبت به آن‌ها می‌گردد.

کنترل اجتماعی، فرآیندی است که به بهره‌گیری از مجموعه‌ای از منابع مادی و نمادین و قواعد و اصول معین که ضمانت اجرا دارند، در پی تحقیق هم‌نوایی رفتاری اعضای خویش و مقابله با کج روی است (سلیمی، داوری، ۱۳۹۱، ص ۴۵۲).

اطلاعات و ملاک‌ها و نتایج حاصله از مطالعات نشانگر این است؛ که میزان تأثیر عوامل اجتماعی بر ارتکاب جرم نه تنها کم نیست بلکه تأثیر قابل توجهی دارد. فرد در جامعه از بین رفته است و شناخت او تنها با شناخت جامعه‌ای است که او در آن مانند طبیعت در حات تغییر و تکامل می‌باشد.

بند اول: عوامل اقتصادی

برخی از حیوانات، برای مثال گربه‌ها زمانی که گرسنه می‌شوند و چیزی برای خوردن پیدا نمی‌کنند، بچه‌های خود را می‌خورند! آنها از شدت گرسنگی فراموش می‌کنند که مادر هستند. ما وقتی این صحنه‌ها را می‌بینیم این رفتارها را به حساب غریزی بودن در حیوانات می‌گذاریم، برای آنها فرقی ندارد که برای سیر کردن شکم فرزند خوری کنند یا چیز دیگری را بخورند.

اما این روزها خبرهای بدی از آدم‌ها می‌رسد، اشرف مخلوقات همان‌هایی که خداوند به آن‌ها روح دمیده است تا خداوند را آفرینش کنند. این مخلوق‌ها این روزها نشان می‌دهند که می‌توانند مانند برخی حیوانات خوی وحشی‌گری داشته باشند.

اطلاعات و گزارشات نشان دهنده آن است که میزان تأثیر عوامل اقتصادی بر ایجاد بزهکاری نه تنها کم نیست بلکه تأثیر بسزایی در وقوع جرم دارد. فرد بدون جامعه قابل شناسایی نیست و شناخت او تنها با شناخت جامعه ممکن است و انسان مانند طبیعت دائم در حال تغییر و تکامل است. بنابراین شناخت انسان بر اساس شناخت زندگی او می‌باشد. تغییر شرایط در زندگی فرد موجب تغییر در تمامی ابعاد زندگی‌اش می‌شود. انسان به دور از جامعه نمی‌تواند به انسانیت خود تحقق بخشد و مستقل از نهادها و نظامات دولتی به زندگی خود ادامه دهد. بلکه انسان به هنگام تولد از

نظر اقتصادی، اجتماعی، روانی و فرهنگی وابسته به هم‌نوع خود است و با وجود افسانه‌ها هرگز به تنهایی به انسانیت نرسیده و همیشه با پاره‌ای از گروه‌های اجتماعی پیوند داشته است (عبادی، حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۷، ص ۷).

بدون شک فقر به وجود آورنده سختی‌ها و ناملایمتی‌ها است و اگر انسان قادر به مبارزه با آن نباشد او را از پای در می‌آورد. بیشتر محرومیت‌ها و برآورده نشدن نیازها همگی ناشی از فقر اقتصادی می‌باشد که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت. بیکاری، کمبود مواد غذایی، بیسوادی، جهل و خرافات، عدم بهداشت کافی و انواع بیماری‌های روحی و جسمی همگی ریشه در فقر دارند. بیکاری، ولگردی و گدائی ناشی از فقر خانواده‌ها می‌باشد. از عوامل مؤثر در انحراف و گرایش به بزهکاری می‌توان به زندگی در محیط‌های ناسالم و معاشرت با افراد ناباب اشاره کرد که ناشی از فقر و تهیدستی خانواده‌ها می‌باشد.

همین نداشتن امنیت اقتصادی است که مردم را مضطرب و نگران می‌کند، نگرانی روح و روان را مخدوش می‌کند و آدم را افسرده می‌کند. انسان افسرده می‌تواند به هرکاری غیر منطقی از جمله کشتن فرزند خود دست بزند.

بند دوم: خشونت در خانواده

خانواده اساسی‌ترین نهادی است که به خانواده خود امنیت و آرامش می‌دهد و مهم‌ترین فضای ارضای نیازهای طبیعی و جنسی انسان‌ها است. وقوع خشونت در خانواده، اضطراب و ناامنی را گسترش می‌دهد و پیامگر گسترش پدیده قتل‌های خانوادگی، همسرکشی و کودک‌آزاری و خشونت در سطح جامعه است.

خشونت خانگی در ایران تا چند سال پیش اصلاً به مفهوم پدیده و آسیب اجتماعی مد نظر نبوده، هرچند در برخی موارد حاد آن را رسانه‌ای می‌کردند، اما فقط از خشونت به مثابه رفتار نابه‌هنجار فردی بحث و گفتگو انجام می‌شد. اما در طی چند سال، در خصوص روشن شدن علل و

عوامل رفتار خشونت بار فرد مورد توجه سازمانها و محافل علمی قرار گرفته است و اقدام های متعددی از جمله برگزاری سمینار ها، سخنرانی ها و... با هدف بررسی و مقابله با خشونت خانگی انجام شده است.

منظور از خشونت خانگی؛ خشونتی است که در محیط خصوصی خانواده که افراد آن عمیقاً و از طریق ارتباط خونی به هم پیوند خورده اند، اتفاق می افتد. خشونت در خانه انواع و اقسام متعددی را شامل می شود؛ اقسام خشونت خانگی به اعتبار نوع خشونت، شامل خشونت جسمی، روانی، جنسی، بهداشتی و... می شود. خشونت به اعتبار شخص به اقسام همسرآزاری، کودک آزاری، فرزندکشی، ضرب و جرح و یا قتل والدین منجر می شود (فیروزی، ۱۳۸۸، ش ۲۲۶).

خشونت جسمی آشکار ترین خشونتی است که ممکن است علیه کودکان واقع شود، هر عملی که موجب آسیب زدن به جسم کودک شود در این بخش جای می گیرد. اشکال مختلف خشونت جسمی شامل سوزاندن کودک، کتک زدن با شلاق، کوبیدن کودک به دیوار، تکان دادن شدید و... می شود که در اکثر مواقع منجر به کشته شدن کودک می شود.

کودک آزاری جنسی، شامل جایی است که کودک را درگیر رابطه جنسی بکنند که کودک از نظر رشدی قادر به تشخیص و درک آن و رضایت دادن آگاهانه نیست. این ارتباط بین یک کودک و بزرگ سال یا کودک بزرگ سال که از نظر سنی و رشد قابل تشخیص روابط جنسی را شامل می شود. تعریف سوء استفاده جنسی از کودکان در جوامع مختلف شامل هرگونه فعالیت جنسی با شخص است که فرد رضایت به آن نداشته باشد و یا رضایت او قانوناً معتبر نباشد. در برخی مواقع دیده شده است که آزار جنسی در کودکان باعث قتل کودک شده است.

فرزندکشی از مصادیق جرم قتل است که شدید ترین مصداق آن کودک آزاری می باشد، حتی وقوع یک مورد از این نوع جرم می تواند به شدت تکان دهنده باشد. محققان و جرم شناسان، علل

اصلی فرزند کشی را عواملی چون واکنش های عصبی و روانی، فقر فرهنگی و اقتصادی و... بیان می کنند.

الف) آسیب و انحرافات اجتماعی

فرد، خانواده و جامعه مثلی تشکیل می دهند که وجود اختلال در هر کدام از آن منجر به آسیب های بسیاری می گردد. دروغ گفتن، عدم احساس مسئولیت، انحرافات اخلاقی، عدم دلبستگی و اعتیاد را می توان از عوامل خشونت بار در خانواده دانست. شخص معتاد به ندرت می تواند پیوند های عاطفی، وفاداری و تعهد را داشته باشد. از این رو ارتکاب جرایم معتادان به دلیل نداشتن روابط انسانی قوی هر روز بیشتر می شود و امنیت جامعه به خطر می افتد. بسیاری از معتادان برای تأمین مواد خود حتی اقدام به فروش فرزندان می کنند. در مواقعی دیده شده است که به دلیل مصرف مواد زیاد و نداشتن تمرکز فرزند خود را کشته است. از دیگر عوامل اجتماعی - فردی اعتیاد، بیماری روان پریشی و اختلالات شخصیتی ضد اجتماعی است که فرد را به سمت جنایت علیه خانواده هدایت می کند.

ب) مسائل فرهنگی

گذر جامعه از حالت سنتی به صنعتی همواره دارای پیامدهای زیادی می باشد، پیامدهایی که با هنجار های اجتماعی بروز پیدا کرده است و شاید از بستر خانواده شروع می شود و تا جایی پیش رود که باعث شود بستر خانواده درهم بشکند و نهاد خانواده زیر سوال برود. در این جا هست که تفاوت های فرهنگی آشکار می شود و اگر با دانش و آگاهی نباشد می تواند جنایتی را به وجود بیاورد (احمدی، ۱۳۹۵، ص ۶۲).

فقر فرهنگی یکی دیگر از عواملی است که خانواده و اعضای آن را تهدید می کند، زیرا در آن شخص از حقوق خود آگاهی ندارد و هر اقدامی علیه خود را می پذیرد. همین جهل به ارزش ها و

هنجار های فرهنگی باعث می شود شخص به انجام هر عملی دست بزند، و در برخی مواقع با علم به نتیجه آن؛ ولی به خاطر جهل باز هم مرتکب همان عمل شود.

فقر فرهنگی در جایی موجب قتل فرزند می شود که پدر ادعا دارد ناموشش لکه دار شده است، بر فرض مثال؛ در قتل رومینا اشرفی، که در سال ۱۳۹۹ در اثر ضربات داس پدر به قتل رسید، پدر ادعا داشت که فرار دخترش باعث لکه دار شدن ناموشش شده است و این لکه فقط با کشتن او پاک می شود.

ج) دفاع از ناموس و آبرو

ارتکاب جرم و جنایت تحت تأثیر از عوامل نابهنجار و غیر متعارف جامعه و تدابیر غیرمنطقی، محیطی و جغرافیایی می باشد که نیازمند بررسی و ریشه یابی کارشناسانه است. برخی از آداب و رسوم قدیمی در برخی از نقاط کشور سبب شده است که پدیده تلخ فرزندکشی از سوی بستگان نسبی و سببی شکل گیرد و این عمل را از باب تعصب ناموسی توجیه کنند. در اینگونه قتل ها، والدین یا برادر بر خود این حق را قائل شده است که فرزند خود گاه پسر یا دختر را بدون اینکه اجازه دفاع یا شنیدن حرف هایشان را داشته باشند، به صرف اتهام و با تعصب بی جا و به موجب حکم خودسرانه، بکشند. براساس تحقیق جامع، ۸۰ درصد از فرزند کشی ها مربوط به تعصبات ناموسی می باشد.

قتل ناموسی^۱ قتلی است که قربانی آن با انگیزه حفظ ناموس توسط مردان خویشاوند خود، به دلیل ارتباط با مرد دیگر، مبادرت به عمل زنا، مورد تجاوز قرار گرفتن، فرار از منزل، خودداری از ازدواج اجباری، به قتل می رسند. قربانیان قتل های ناموسی زنان و دختران می باشند. برای اینکه قتل فرد عنوان مجرمانه قتل ناموسی به خود بگیرد، فقط این گمان برود که او آبروی خانواده یا قبیله را برده است، کافی است.

¹ - Honor Killing

به عبارت بهتر، قتل ناموسی یعنی قتل زن و در برخی موارد مرد به دست مردان خویش می باشد. این نوع قتل، جزو مهم ترین خشونت ها علیه زنان می باشد که شیوع آن در تعدادی از کشورها، از جمله پاکستان بیشتر است. بر اساس آمار سازمان ملل متحد، هر سال در جهان بیش از ۵۰۰۰ زن قربانی قتل های ناموسی می شود، البته این تعداد شامل قتل هایی است که گزارش شده است؛ زیرا این نوع از قتل ها دارای رقم سیاه بزهکاری می باشند. اکثر این قتل ها در قبیله ها و توسط مردان قبیله اتفاق می افتد، و در بیشتر مواقع در جایی درز پیدا نمی کند. به همین خاطر ممکن است قتل های ناموسی بیش از آمار اعلام شده باشد. وقوع چنین قتل هایی به دلیل آمیختگی با حس غیرت و افتخار، و با ریشه داشتن در جهالت و تعصب مرتکبین، نوعی مشروعیت به سلب حق حیات زنان به عنوان عضوی از جامعه می بخشد (رحمانی، جعفری، ۱۴۰۰، ص ۲۵).

همچنین قتل های ناموسی، پدیده رایج در بین جوامع عشایری و سنتی و قبیله ای بوده و از ساختار سنتی، زندگی کوچ نشینی، حاکمیت پدر سالاری و نگاه ابزاری به زنان نشأت می گیرد.

بند سوم: کاهش تحمل خانواده در قبال رفتارهای ناصواب کودکان

خانواده، اولین بافت اجتماعی را برای رشد انسان فراهم می کند. در فرآیند رشد کودک تغییرات شناختی، عاطفی و اجتماعی را مشاهده می کنیم. این تغییرات می تواند منجر به مشکلات رفتاری-عاطفی و یادگیری در کودکان منجر شود. بیشتر مشکلات رفتاری کودکان مربوط به شرایط پیچیده ای است که در خانواده به ویژه با والدین به وجود می آید. به عبارت بهتر بیشتر مشکلات رفتاری کودکان مربوط به روابط معیوب اعضای خانواده با یکدیگر است. در نتیجه کودک رفتارهایی را از خود نشان می دهد که تاثیر منفی بر اطرافیان می گذارد و واکنش اشتباه کودکان در پاسخ به رفتار های آنان نیز متقابلاً به کودکان بر می گردد، همانطور که اشاره شد یکی از دلایل قتل فرزندان، زمانی است که آنان جایگاه خانواده را متزلزل می کنند و باعث هتک حرمت و حیثیت خانواده می

شوند (عبادی، حاجی ده آبادی، بی تا، ص ۹). در این رابطه به بررسی یکی از پرونده های فرزندکشی می پردازیم.

اردیبهشت سال ۱۳۹۹ دادرسی جنایی تهران اعلام کرد جسد بابک خرم‌دین مستندساز ایرانی پیدا شده است. جسد مثله شده او در سطل زباله ای در اکتبان نزدیک محل زندگی اش پیدا شده بود. وقتی خبر را به پدر و مادر او دادند آنها اظهار بر بی اطلاعی کرده و پدر بابک گفته بود که بابک با آنها زندگی نمی کند نمی دانم چه بلایی سر او آمده است. طی تحقیقات و بررسی دوربین های مدار بسته خانه پدری بابک، متوجه شدند پدر و مادرش با ساک های خونین وارد آسانسور شده و با آنها از آسانسور خارج شده اند. وقتی پدر و مادر بابک نتوانستند دلیل خارج کردن ساک از خانه و محتویات موجود در ساک را توضیح دهند، دیگر برای پلش روشن بود که آنها جسد پسرشان را مثله کرده و از ساختمان خارج کرده اند. چون دیگر راهی برای فرار نبود پدر بابک اعتراف به این جنایت وحشتناک نمود. او نیز اعتراف کرد که دخترش آرزو و دامادش را نیز کشته است.

وقتی از پدر بابک پرسیدند چرا پسرش را کشته است، او ادعا کرد که بابک دچار فساد اخلاقی شده بود و به همین دلیل هم دست به قتل او زده ام! اکبر خرم‌دین همین موضوع را در مورد دختر و دامادش مطرح کرد، اما با توجه بیماری ام اس آرزو چنین چیزی نمی توانست صحت داشته باشد.

گفتار سوم: اثر فرزندکشی بر پدیده ها و مفاهیم اجتماعی

بند اول: اثر فرزندکشی و عدم قصاص بر فهم عمومی

بزهکاری رویدادی اجتماعی است که در همه جوامع انسانها وجود دارد. اما عمومیت پدیده جنایی، مانع تحول آن نمی شود. افزایش جمعیت، مهاجرت از روستاها به شهرها و گسترش آنها، توسعه اقتصادی و تغییرات اجتماعی جزء عواملی هستند که آمار بزهکاری را تحت تأثیر می گذارند.

امروزه بزهکاری جنبه فراملی به خود گرفته است. بزهکاری امروزه، حکایت از تغییرات فرهنگی نیز هست و به نوبه خود بر تحول بزهکاری تأثیر گذاشته است.

علت افزایش سریع بزهکاری در جوامع صنعتی را بیشتر باید در تغییرات عمیقی که در جوامع رخ داده است، جستجو کرد. ابتدا باید به تغییر ارزش ها اشاره کرد؛ که با تغییر جوامع به تبع ارزشهای افراد تغییر خواهد کرد و نظم اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می دهد، آزادی فردی در زندگی افراد به یک اصل مهم تبدیل شده است؛ بنابراین، احترام به نیازهای جمع و اولویت قرار دادن دیگران عقب نشینی کرده است، ارتباط بین نسل ها، به دلیل تضعیف انسجام خانواده کاهش یافته است. ارزشهای مادی با توجه به نیازهای زمان حال، جای خود را به نیازها و اهداف معنوی داده است (Jefferson, Tony, 2004).

فرد بزهکار، از محیطی که در آن زندگی و کار می کند جدایی ناپذیر است. پراکنده شدن بزهکاری در اقشار مختلف مردم کمک کرد تا بتوان در آغاز تحقیقات جرم شناسی به خوبی بزهکار را از غیربزهکار تشخیص داد. در دورنمای پژوهش های بنیادی و سیاست جنایی، بدون زحمت، می توان فایده کشف معیارهای غیر حقوقی تفکیک کننده بزهکاران از غیر بزهکاران را تصور کرد.

قانون مجازات اسلامی زمانی اعمال می شود که هنجارها و ارزش های موجود در گروه های مختلف اجتماعی زنده و فعال باشند. در واقع از لحاظ فرهنگی، بزهکار یک فرد طرد شده فرهنگی است. این نظریه زمانی دارای استحکام خواهد بود که فرهنگ به عنوان روح بر تمامی جامعه حاکم باشد و بزهکار این روح با ارزش را نادیده انگارد.

بنابراین، شناخت بزهکاران، نه تنها با تحقیقات بالینی، بلکه با گروه های اجتماعی که فرد در آن زندگی و کار می کند و کنترل اجتماعی در درون این گروه ها به جرم مشروعیت می دهد، به طور تنگاتنگ ارتباط دارد، لذا علاوه بر راه های بالینی برای شناسایی مجرمان، می توان مرتکبان جرم را به عنوان یک بیمار فرهنگی با فردی که دارای ضعف فرهنگی می باشد، نیز در نظر گرفت.

البته شرط تحقق آن این است که؛ علت جرم ارتكابی نقض فرهنگی باشد نه سایر عوامل دخیل در انجام جرم، در غیر این صورت نمی توان مجرم را به عنوان یک فرد دارای نقض فرهنگی دانست (O'Neill, Maggie, 2004).

طبیعتاً فردی که به عنوان بیمار فرهنگی شناخته شده است، نمی تواند جایگاه پدر را در خانواده مدیریت کند و از این جهت پدر قاتل موجب ورود خدشه به مفهوم پدر و رابطه پدر و فرزندی می شود.

بند دوم: اثر فرزندکشی بر مفاهیم اخلاقی خانواده

گفتگو در مورد جرم به عنوان فرهنگ به نوعی قبول این مسئله است که جرم بیش از آنکه یک رفتار مجرمانه باشد، یک خرده فرهنگ محسوب می شود که در پیرامون شبکه ای از نهاد، آداب و معانی مشترک سازمان دهی شده است. با توجه به پیشرو و اهمیت دوران جوانی در شکل دهی و پیروی از خرده فرهنگ و شیوه زندگی به نظر می آید، وجه مهمی از گرایش ها و رفتارهای مجرمانه جوانان با شاخه جرم شناسی فرهنگی می توان توضیح داد. جرم شناسی موضوع خرده فرهنگ را، خرده فرهنگ کجرویانه و بزهکارانه دانسته است و ساخت های بیرونی آنها را مورد تحقیق قرار می دهد (Greer, C, 2018).

منظور از جرم به عنوان فرهنگ یعنی رفتار مجرمانه ریشه در باورها، نگرش ها و اعتقادات مردم دارد؛ بنابراین برای مقابله با این فرهنگ باید باور ها و نگرش های مردم را اصلاح کرد. برای مثال برخی از خشونت علیه زنان و فرزندان ماهیت فرهنگی دارد و برای پیشگیری از آنها باید دست به اصلاح فرهنگ مردم زد و با ریشه های فرهنگی این رفتار ها مقابله کرد (رحیمی نژاد، ۱۳۹۷، ص ۱۱۸).

عضویت و همکاری در خرده فرهنگ های بزهکارانه، نه تنها به آشنایی و به رسمیت شناختن نماد ها و کد های زبانی ارتباطی کمک می کند، بلکه در موارد دیگر هم مستلزم تعهد شدید هیجانی، ماجراجویی، مخاطره جویی و مهارت نیز هست که مستلزم لذت جویی و متفاوت بودن اعضای

آنهاست. جنایی سازی چهره پدرانی که مرتکب فرزند کشی می شوند، توسط رسانه ها صورت می گیرد که غالباً منجر به قضاوت، مبالغه و بازنمایی نادرست و روایتی متفاوت از آنها می شود. از سوی دیگر وقتی جرمی در رسانه ها روایت می شود باعث می شود جرم نیز مانند کالاهای دیگر تولید و مصرف شود و باعث شکل گیری سبک زندگی بزهکارانه در فرزندان می شود.

از دیدگاه جرم شناسان فرهنگی برای تحلیل عمیق عوامل جرم، باید علت اصلی رفتار های مجرمانه و کارناوال جرم را شناسایی کرد و با فعالیت های ساده فرهنگی، نمی توان این رفتار هارا کنترل کرد. به عبارت بهتر جرم در درون یک فرهنگ معنا می شود (همان، ص ۱۱۷).

ارتکاب جرم قتل توسط پدر در خانواده، حتی به گمان انگیزه شرافتمندانه باعث متزلزل شدن حیثیت خانوادگی می شود و ابهت پدر را در خانواده می شکنند و از این طریق مفاهیم خانواده را مورد تغییر و تحول قرار می دهد. نکته قابل توجه در ارتکاب جنایت این است که گاهی مادر، بچه اش را می کشد با وجود اینکه خشونت پدران شدید تر است اما چیزی از قبیح بودن و مجرمانه بودن کار مادر نمی کاهد.

گفتار چهارم: تعارض فرهنگی

یکی از عوامل مؤثر در انحرافات اجتماعی تعارض فرهنگی می باشد که نتیجه فشار ساختاری در جامعه است. انسان با ارزش های خاصی که از خانواده خود آموخته است، زندگی می کند؛ اما زمانی که با فرهنگی متفاوت تر از فرهنگ خود آشنا می شود، چه بسا ارزش های مخالف با ارزش های خودش در مقابلش نمایان می شود، ارزش ها و هنجار هایی که با مجموعه فرهنگی که در آنجا رشد پیدا کرده است، ناسازگار است. در چنین شرایطی اگر فرد بخواهد ارزشها و فرهنگ های جدید را بپذیرد و از آن جامعه یا گروه منزوی نشود، چاره ای جز قبول هنجار ها را، هرچند مخاف با ارزش هایش باشد، را ندارد و در این مرحله کجروی صورت می گیرد (آقا جانی، ۱۳۸۲، ش ۱۹).

نظریه تعارض فرهنگی توسط تورستن سلین^۱ تدوین شده است. او فرهنگ را معادل هنجاری دانسته است و فرهنگ را به عنوان مجموعه ای از اندیشه ها، بنیاد ها و نتایج کارگروه های مشخص افراد معرفی کرده و به این ترتیب معتقد است هر جامعه فرهنگ مختص خود را دارد. سلن جوامع را به دو دسته جوامع ساده و همگون و جوامع پیچیده و ناهمگون تقسیم کرده است.

به نظر سلین در جوامع ساده تعداد فراوانی از هنجارهای رفتاری به صورت قانون درآمده است، اما در جوامع پیچیده بین هنجارهای رفتاری گروه های فرهنگی مختلف، همپوشانی و در عین حال عدم تناسب وجود دارد. به نظر وی در چنین حالتی است که تعارض فرهنگی به وجود می آید و اصرار و پایبندی شخص به فرهنگ های مغایر با قانون موجب وقوع جرم در جامعه می شود.

به نظر پیروان نظریه تعارض فرهنگی، برخی از مرتکبان در ارتکاب جرم سوء نیتی ندارند بلکه می خواهند براساس سنت، آداب و رسوم فرهنگ خودشان اقدام کنند که به دلیل ناسازگاری با هنجارهای قانونی جامعه، عمل آنها جرم تلقی می شود.

هیچ فردی مجرم به دنیا نمی آید، این اتفاق ها یک پدیده اجتماعی می باشد. به طور کلی، هنجارها، ارزش ها، اعتقادات، باورهای نسل گذشته با نسل های آینده تفاوت دارد، ارزش ها و اعتقادات یک پسر یا دختر جوان با یک دختر یا پسر کم سن و سال تر متفاوت است، برای اینکه سبک زندگی تغییر کرده و فناوری و نوآوری های جدید بر آنها تأثیر گذار است.

عمده ترین دلیل قتل های فرزند کشی در جامعه اختلاف نسلی است. ناروایی، ترویج خشونت و پرخاشگری در پدیدار شدن ای نوع اتفاق ها دخالت دارند، پدیداری اجتماعی تک علتی نیست و چند علت دارد، از سوی دیگر عدم سازش در بین اعضای خانواده در به وجود آمدن این نوع حوادث نقش بسزایی دارد، چرا که امروزه روابط خانواده ها سرد شده است.

¹ - Thorsten Sellin

مبحث سوم: راه های پیشگیری از فرزندکشی

گفتار اول: پیشگیری کیفری

در تمامی نظام ها و صرف نظر از دین، نژاد، ملیت و...، قتل جزء قبیح ترین اعمال و جنایت بار ترین رفتار انسانی است و هر نظام حقوقی بر اساس سیاست کیفری خود، مجازات متناسب با این رفتار را وضع می کند. در نظام حقوقی ما و مطابق با قانون مجازات اسلامی که مبتنی بر فقه شیعه است، مجازات قتل عمدی به طور عام، قصاص می باشد.

با عدم قصاص پدر در قتل فرزند، وی روانه زندان می شود. در این حالت از طرفی مجازات زندان بر قاتل الزامی شده و از طرف دیگر اولیاء دم از حق اولیه خود مبنی بر قصاص محروم می شوند.

قاتل در فراروی قضاوت افکار عمومی است و هر روز مورد اتهام جرائم جدید قرار می گیرد. وجود این امر باعث می شود زمینه تکرار جرم برای مجرم فراهم گردد و از او شخصیتی ضد اجتماعی بسازد. تکرار جرم جزء دقیق ترین و سخت ترین مباحث حقوق کیفری به شمار می رود که هم بازگو کننده ناتوانی و اهمال بزهکار جهت باز اجتماعی شدن و انطباق با زندگی بدون جرم می باشد و هم بیانگر نقص و ناتوانی نهاد های اجرای عدالت کیفری جهت اصلاح بزهکار و پیشگیری از جرم است. باور بر این است که تکرار رفتار مجرمانه، به ویژه رفتار خشونت بار، نشان دهنده تمایل و رغبت بزهکار به ارتکاب جرم در آینده است؛ یعنی با توجه به سوابق کیفری بزهکار می توان حدس زد که مجرم در آینده نیز مرتکب بزه خواهد شد.

بزهکار در شرایط خاص و زیر فشار های هنجاری متعدد به شخصیتی ضد اجتماعی تبدیل می شود و به دلیل ارتکاب جرم تحت تعقیب قرار می گیرد و نهایتاً به موجب حکم قطعی محکوم می گردد، در این صورت، چنانچه بزهکار مجدداً مرتکب جرم شود، خطرناک تر از کسی است که برای جرائم قبلی اش در چنگال عدالت کیفری گرفتار نشده است؛ زیرا در مورد اول، معلوم می شود که

بزهکار از تعقیب و دستگیری او توسط دستگاه عدالت کیفری تنبیه نشده و مجازات سابق اثر بازدارندگی را نداشته است؛ اما در خصوص قسمت دوم، شخص علی رغم ارتکاب جرم گرفتار دستگاه عدالت کیفری نشده و چنانچه مرتکب جرم دیگری شود، به دلیل اینکه هنوز آثار بازدارندگی جرم را تجربه نکرده است، نمی توان به قطع یقین او را خطرناک دانست.

انسان ها در قرن هجدهم معتقد بودند زندانی کردن مجرم باعث عبرت دیگران و نیز مجرمان بالقوه ای می شود که هنوز به ارتکاب جرم دست نزده اند. در قرن نوزدهم، بر ندامت و پشیمانی زندانیان تأکید می شد و در قرن بیستم، با شروع انتقاد از زندان ها و اثبات زیان بار بودن زندان ها، روی به اصلاح و درمان آوردند. ولی متأسفانه، همه امید ها از بین رفت و زندان در رسیدن به هدفی که براساس آن تشکیل شده بود با شکست مواجه شد. اندیشمندان حقوق کیفری بر این باورند که زندان به لحاظ اوضاع و احوال حاکم بر آن، ابزاری جهت هموار ساختن مسیر بزهکاری است تا جایی که از آن به عنوان مدرسه بزهکاری نام برده اند (Williams, F. and McShane, M., 1998). در زندان محکومان دچار اختلال شخصیتی می شدند و هویتشان از بین می رفت که نتیجه آن اطاعت نسنجیده و محض یا حالت تهاجمی است که به شکل شورش در زندان ها، درگیری با سایر زندانیان و همانند آن آشکار می شود.

مطالعات انجام شده در طی چند دهه اخیر نشان دهنده این است که؛ اقلیت افراد جامعه مرتکب اکثریت جرایم می شوند، به طوری که می توان گفت ۱۰ درصد جامعه جنایی حدود ۵۰۰ درصد کل جرایم را مرتکب می شوند و این افراد همان هایی هستند که حق اجتماعی خود را تزییع کرده و تبدیل به شخصیت ضد اجتماعی شده اند، این افراد مرتکب جرایم متعدد می شوند و سوابق محکومیت فراوانی دارند. موریس کوسون^۱ از این بزهکاران مکرر به «ابر بزهکار» یاد می کند (گسن، ترجمه مهدی کیا، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱).

¹ - Maurice Cusson

تکرار کنندگان جرم نه تنها با استمرار خود به ارتکاب جرم نظم و امنیت جامعه را به خطر می اندازند، بلکه هزینه های بی حد و حسابی را بر اقتصاد عمومی و بودجه نظام عدالت کیفری وارد می کنند. به همین دلیل قانون گذاران در جست و جوی راه حل های مناسبی برای جایگزین و مبارزه با این پدیده ها هستند. در زمان قدیم برای مبارزه با جرم، شخص را تهدید به مجازات کیفری و اقدامات قهرآمیز می کردند؛ اما امروزه جرم شناسان دریافته اند که بهترین راه مبارزه با بزهکاری مکرر صرفاً با استفاده از ابزار کیفری و اجرای مجازات های خشونت بار امکان پذیر نیست؛ بلکه برای استحکام پیشگیری از تکرار جرم علاوه بر اقدامات غیر کیفری در کنار اقدامات کیفری، نحوه اجرای مجازات ها باید کنترل شود تا فرصتی جهت اصلاح افکار و رهایی بزهکار از دنیای مجرمانه باشد، یعنی ضمانت اجراهای کیفری باید به صورتی اجرا شوند که مجرم را از لحاظ روانی و طرز فکر دگرگون کرده و به رعایت هنجار های قانونی و اجتماعی تشویق کنند (کیومرثی، محسنی، نجفی توانا، ۱۴۰۰، ص ۱۲۱).

تصویب قوانین بازدارنده و جرم انگاری خاص در خصوص فرزندکشی و اجرای درست و اصولی و بدون تبعیض از ضروریات است تا بدین وسیله پدرانی که قصد کشتن فرزندشان را دارند با ترس از عواقبی که در انتظارشان است، از انجام این عمل منصرف شوند. همچنین باید مجازات به گونه ای باشد که سبب آرامش خاطر مجنی^۲ علیه شده و ارباب جانی گردد و نیز موجب ترس دیگران شود یعنی مجازات باید قدرت بازدارندگی داشته باشند (احمدی، ضیا، ۱۳۹۹، ص ۲۶۱).

قابل ذکر است؛ تخطی از قصاص تعارض آشکاری با قاعده برابری بزهکار و بزه دیده دارد و این موجب نقض اصل دادرسی عادلانه می شود. دادرسی عادلانه یا منصفانه یکی از مفاهیم مهمی هست که مورد تأیید حقوقدانان قرار گرفته است. با توجه به مطالب بیان شده، در حال حاضر به دلیل پیچیدگی روابط افراد و زندگی اجتماعی آنها، نیازمند تعریف جدیدی از دادرسی عادلانه می باشیم. تعریفی که تمامی مشکلات و دغدغه انسانها را در برگیرد و در عین حال کرامت ذاتی انسان ها را مورد احترام قرار دهد. دادرسی عادلانه موجب می شود که افراد جامعه به حکم قانون احترام

گذاشته و از آن سرپیچی نکنند و قانون را راه حل مؤثر بدانند؛ به این ترتیب دادرسی عادلانه اثر مستقیمی با ایجاد نظم اجتماعی دارد (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۱۸).

در صورتی که در فرآیند دادرسی برابری اجتماعی رعایت نشود، زمینه های متعددی برای ارتکاب جرائم گوناگون و بزهکاری اجتماعی را به وجود می آورد. این عمل باعث انتقام بازماندگان قربانیان، به ویژه قربانیان فرزندکشی را فراهم ساخته و سلسله مراتب مجرمانه را تداوم می بخشد. ضرورت دارد تا تمامی ساختارهای ناعادلانه از جمله عدم قصاص پدر، به سمت برابری کیفری اصلاح و تغییر بیابد.

نکته قابل توجه این است که وقتی تعداد محکومین زیاد شود و زندان ظرفیت کافی برای نگهداری زندانیان نداشته باشد، قوه قضاییه هر از چند گاهی لیست آزادی تعدادی را از عالی ترین مقام کشور تقاضا می کند و وقتی این ارفاق نسبت به مجرمین افزایش پیدا کند، وحشت و ترس از زندان کمتر شده و این کاهش ترس باعث افزایش جرم در جامعه خواهد شد و این ضایعه بزرگی است که درمانش آسان نیست؛ بنابراین رهایی از اعدام و زندانی شدن پدر این امکان را فراهم می کند که وی با تأثیرپذیری از محیط زندان مجدداً مرتکب جرم پیشین خود شده و این بار فرزند دیگر خود را به دلیل انتقام خواهر یا برادر مقتولش به قتل برساند. عدم قصاص پدر در فرزندکشی، بازدارندگی از این عمل را کاهش داده و موجب افزایش این پدیده شده است. لذا وضع کیفر قصاص و برابری با کیفر مادر مناسب به نظر می رسد.

به نظر نگارنده؛ اگر قرار است پدر قصاص نشود، بهتر است مجازاتش را تا مجازات تعزیری درجه یک افزایش بدهیم تا مجازات ناچیز تعزیری تبدیل به مجازات سنگین تری شود. زیرا عدم قصاص پدر بازدارندگی این جرم را کاهش داده است پس مجازات تعزیری می تواند اثر بخشی و بازدارندگی خاص خود را داشته باشند. همچنین مجازات های تکمیلی در کنار مجازات حبس می

تواند مفید واقع شود. باید خاطرنشان کرد که فقط قصاص و مجازات زندان چنین جرایمی را ریشه کن نمی کند و لذا باید پیشگیری غیر کیفری هم باشد.

گفتار دوم: پیشگیری غیر کیفری

اولین گام در توسعه و پیشگیری از فرزند کشی، شناسایی ویژگی مرتکبان است که منجر به درک بهتر عوامل خطرناک، عوامل حفاظتی و تلاش برای درمان آنها است. عوامل حفاظتی که آسیب پذیری در برابر مرگ کودکان را کاهش می دهد، به اندازه عوامل خطر به طور گسترده مورد مطالعه قرار نگرفته است. با این حال، این احتمال وجود دارد که آنها شبیه به عوامل حفاظتی برای بدرفتاری با کودک هستند. سپس شناسایی و درک آن ها به همان اندازه مهم است. عواملی که از بدرفتاری با فرزند در معرض خطر حفاظت میکند، بیشتر شامل مادرانی می شود که از تحصیلات، رضایت خانوادگی، و حمایت اجتماعی بالا برخوردار هستند. عواملی همچون؛ محیط و شبکه های اجتماعی، پرورش مهارت های فرزند پروری، روابط خانوادگی پایدار، قوانین خانواده و نظارت بر کودکان، اشتغال والدین، مسکن مناسب و دسترسی به مراقبت های بهداشتی و خدمات اجتماعی تأثیر به سزایی در پیشگیری از فرزند کشی دارد (McCarroll, James E., et al., 2017).

علاوه بر درک عوامل خطرناک، اقداماتی دیگری وجود دارد که می تواند باعث کاهش صدمات و بهبود مرگ و میر شود. هیئت های بررسی مرگ و میر محتمل ترین راهی هستند که می توانند سیاست های سیستماتیک و توصیه های عملی را برای جلوگیری از مرگ ناشی از بدرفتاری با کودکان و بهبود سلامت و رفاه کودکان، از طریق شناسایی احتمالی ارائه دهند. از دیگر اهداف این هیئت های بررسی؛ اطمینان از تحقیقات مناسب، محافظت از خواهر و برادر و سایر کودکان و بهبود مدیریت پونده و سیستم های آن می باشد.

کالبد شکافی روانی یکی دیگر از ابزار هایی است که در پیشگیری از فرزند کشی می تواند مؤثر باشد؛ زیرا با جمع آوری داده ها از چندین منابع برای درک کامل شخصیت مجرمان، رفتار و انگیزه

مرتکب و هدایت سیاست های عمومی بهتر می توان نتیجه گرفت (Lucas DR, Wezner KC, Milner JS, et al, 2002).

یکی دیگر از مکانیسم های حرفه ای برای جلوگیری از بدرفتاری (و سایر مرگ ها) بررسی جدی پرونده ها است. کودکانی که در اثر بدرفتاری می میرند، خطراتی مشابهی با کودکانی که به دلایل دیگری می میرند دارند. در کشورهایی مانند انگلستان زمانی که کودکی می میرد بررسی پرونده مرگ او الزامی می باشد زیرا ممکن است کودک در اثر سوء استفاده مرده باشد. این نوع بررسی در سطح محلی امکان پذیر است و برای شناسایی مسائل پیشگیری و تمرین در زمینه محلی مفید خواهد بود.

در مورد جنین کشی روانپزشکان باید خطر جنین کشی را به صورت سیستماتیک، همانطور که برای خودکشی انجام می دهند، ارزیابی کنند. ابتدا باید جنایت مادر را در نظر بگیرند. روانپزشکان باید برای جلوگیری از فرزندکشی در جایی که والدین از بیماری روانی رنج می برند، مداخله کنند. والدینی که انگیزه نوع دوستانه، افسردگی شدید، هذیان یا شدیداً روان پریشی برای فرزندکشی دارند باید تحت کنترل باشند. اکثر والدینی که به دلیل بیماری روانی شدید، اختلالات شخصیتی یا اختلالات مصرف مواد به روان شناس مراجعه می کنند ممکن است باعث سوء استفاده یا بی توجهی به فرزندانشان شوند. در اینجا باید راهبرد های پیشگیری متناسب با انگیزه والدین در نظر گرفته شود.

مادرانی که پتانسیل خودکشی های طولانی مدت در آن ها وجود دارد باید شناسایی شوند. از مادرانی که به فکر خودکشی هستند باید مستقیم در مورد سرنوشت فرزندانشان، در صورت خودکشی آن ها سوال پرسیده شود؛ برخی می گویند شوهرشان کاملاً قادر به نگهداری از فرزندانشان است و برخی دیگر خواهان کشتن فرزندشان هستند. در مورد این مادران باید افکار یا ترس از آسیب رساندن به فرزندانشان خود را جویا شد، تهدیدات در این مواقع باید جدی گرفته شود. باید آستانه بستری شدن در بیمارستان را برای مادرانی که بیماری روانی دارند فراهم ساخت. عواملی که

به طور بالقوه مستحق بستری شدن در بیمارستان روانپزشکی هستند عبارتند از: مادر ترس از آسیب رساندن به فرزندانشان، توهم رنج فرزندانشان، نگرانی های نا محتمل در مورد سلامتی فرزندانشان و... (Friedman, Susan Hatters, and Phillip J. Resnick, 2007).

مادران روان پریشی که می ترسند فرزندانشان به دلیل توهمات آزار دهنده به سرنوشتی بدتر از مرگ دچار شوند یا باید در بیمارستان بستری شوند یا از فرزندان خود جدا نگه داری شوند. این مادران ممکن است تمایلی برای به اشتراک گذاشتن ایده های هذیانی خود نداشته باشند. هذیان ها ممکن است گاهی اوقات از طریق کاوشی دلسوزانه در مورد نگرانی های آن ها برای ایمنی از فرزندانشان ایجاد شود.

غربالگری زود هنگام و شناسایی بیماری های روانی هر دو قبل و بعد زایمان مهم است. در ۴ درصد از مادرانی که پس از زایمان درمان نشده اند به دلیل روان پریشی مرتکب فرزندکشی می شوند. چون مدات بستری زایمان در بیمارستان ها کم هست پس ممکن است روان پریشی پس از زایمان شناسایی نشود. بنابراین آموزش و خدمات حمایتی و روان پزشکی در دسترس، برای جمعیت های در معرض خطر مورد نیاز است (Altshuler, Lori L., Victoria Hendrick, and Lee S, 1998).

فرزندکشی به دلیل بد رفتاری کشنده بیشتر از بیماری روانی مادر اتفاق می افتد. بسیاری از موارد کشنده، بد رفتاری هرگز مورد توجه روانپزشکی قرار نگرفته است. مادران ممکن است فرزندان خود را به دلیل اینکه قادر به ساکت کردن گریه آن ها نیستند، می کشند. مادرانی که کتک می زنند، احتمالاً قبلاً فرزند خود را تا حد مرگ کتک زده اند. مداخله زود هنگام به محافظت از این کودکان بیشتر به سازمان های حمایت از کودکان مربوط می شود تا روانپزشکان.

نتیجه گیری

حقوق کیفری ایران برگرفته از نظریات فقهای امامیه است و در مورد قصاص پدر و مادر در صورت قتل فرزند نیز از این مورد استثنا نبوده است. فقهای امامیه در مورد قصاص پدر و مادر با فقهای شیعه اتفاق نظر دارند زیرا طبق روایاتی که از ائمه در دست هست در صورتی که پدر و جد پدری فرزند خود را به قتل برساند قصاص نمی شوند اما این حکم در مورد مادر صادق نیست. درست است که بیشتر فقها در مورد این حکم اتفاق نظر دارند اما برخی از فقهای معاصر و بسیاری از فقهای عامه مخالف این حکم می باشند. تبعیض در مجازات پدر و مادر در فرزندکشی و عدم بازدارندگی کافی مجازات آن، از چالش های مهم فرزندکشی به شمار می رود.

رویکرد قانونگذار ایران نسبت به فرزندکشی عدم قصاص پدر و جد پدری می باشد. قانون مجازات در ماده ۳۰۱ به صراحت از فقها پیروی کرده و رابطه ابوت را یکی از موانع قصاص معرفی کرده است. به این صورت که اگر پدر و جد پدری فرزند خود را بکشند، هرچند عمدی باشد، قصاص نمی شوند و فقط به تعزیر و پرداخت دیه محکوم می شوند. نتیجه ای که از این بحث حاصل می شود با توجه به اینکه قانونگذار، استثناء قصاص را مورد تبعیض قرار نمی دهد بلکه مبتنی بر قواعد حقوقی می داند؛ بر فرض مثال در صورت درخواست اولیاء دم حکم قصاص اجرا می شود ولی در مورد قتل فرزند این شرط معدوم است. یا مثلاً فقیهان می گویند، حد قصاص با کمترین شبهه از بین می رود و با توجه به این شبهه قصاص پدر از بین می رود.

همچنین هدف از قصاص مهار نفرت و سرکشی بازماندگان می باشد و در این جا پدر، خود بازمانده است و قصاص معنایی ندارد. و برخی هم به حرمت رابطه پدر و فرزند استناد کرده اند و می گویند در ماهیت قصاص علاوه بر جنبه حق الناسی، جنبه حق الله هم هست وقتی در روایتی خدا از حکم خود صرف نظر کرده است پس نمی توان پدر را قصاص کرد. این موارد را نباید دلیلی بر عدم قصاص پدر دانست، از آن جهت که آن اجماع فقهای امامیه که بر این حکم تأکید داشتند

دیگر وجود ندارد و همچنین فقهای عصر معاصر مخالف مجازات مادر می باشند، با توجه به اینکه اینگونه قوانین باعث افزایش جرم خواهد شد، به نظر می رسد باید در عدم قصاص پدر تجدید نظر شود.

چنانچه در مباحث بالا اشاره کردیم که در صورت قتل فرزند توسط پدر، پرداخت دیه و تعزیر وجود دارد، اما تصویب قوانین بازدارنده و جرم انگاری خاص در خصوص فرزندکشی ضروری است تا بدین وسیله پدرانی که قصد کشتن فرزندشان را دارند با ترس از عواقبی که در انتظارشان است، از انجام این عمل سر باز زنند. توصیه می شود در این زمینه قوانین پیشگیرانه مناسبی تصویب شود. قوانینی که صلاحیت والدین را در صورت که اقدام به رفتارهای خشونت بار میکنند را سلب کند تا بتوان فرزندان را در جای امن و به دور از والدینشان نگهداری و مراقبت کرد تا از بزه دیدگی بیشتر آنها جلوگیری شود. همانطور که طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی یکی از وظایف قوه قضاییه پیشگیری از وقوع جرم می باشد. پیشگیری از فرزندکشی به دو نوع پیشگیری کیفری و پیشگیری غیر کیفری تقسیم می شود که افزایش مجازات بازدارنده و همزیستی مسالمت آمیز از آن جمله اند. عدم قصاص پدر در جرم فرزندکشی آسیب های متعددی را برای بزهدار و بزه دیده بر جای می گذارد. از طرفی خانواده قاتل در صدد انتقام جویی از قتل عزیزشان هستند و از طرفی باعث ترس بازماندگان می شود چرا که پدری که فرزند خود را دیروز کشته است، امروز می تواند مرتکب قتل فرزند دیگر خود شود.

اقتضای عدالت ترمیمی در صدد آن است که حدلامکان از سزادهی پرهیز شود، اما مطالعات جامعه شناسی کیفری بیانگر این سخن است که پرهیز از سزادهی نباید منجر به از میان رفتن اصول دادرسی عادلانه شود؛ زیرا در این صورت تخفیف مقام قضایی زمینه ارتکاب جرم و آسیب های اجتماعی دیگری را فراهم می سازد که قطعاً خوشایند نیست.

آمار فرزندکشی نشانگر این است که تعزیر نتوانسته است در برخورد با این عمل مجرمانه بازدارندگی کافی داشته باشد. همانطور که اشاره شده عدم قصاص پدر استثنای مطلق نبوده و پدر در موارد فرزندکشی های حدود و حق الهی مانند محاربه و افساد فی الارض و... مستحق اعدام می باشد. عدم قصاص پدر در قتل فرزند مورد قبول مشهور فقهای امامیه و فقهای اهل سنت می باشد و مستند آن ها روایات پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین هست. و ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی برگرفته از فتوای فقها می باشد. این حکم بنا بر عرف و نظر مشهور شامل جد پدری هم می باشد ولی اگر ایشان هم همانند پدر محارب یا عادت به فرزندکشی داشته باشد کشته می شود.

تفسیر مضیق قانون به نفع متهم اقتضا می کند مادر نیز از مجازات فرزندکشی معاف گردد زیرا فقهای شیعه در خصوص قصاص مادر اختلاف نظر دارند و حتی برخی از فقهای شیعه همانند فقهای اهل سنت موافق عدم قصاص مادر هستند حداقل باید قتل فرزند توسط مادر را یکی از مصادیق شبهه دانست که به حکم قاعده درأ، چنین مجازاتی را نمی توان اعمال کرد.

طبق نظر هرمنوتیک فلسفی فقیه با پیش داوری روایتی نظیر « لایقاد الوالد بولده» روبرو شده است و از دل آن شبکه ارزشی جنسیتی را استخراج می کند. فقیه در یک فرآیند طبیعی به تفسیر فقیهان پیشین مراجعه کرده و با درک مردسالار مبنی بر قصاص مادر در مقابل فرزندش مواجه می شود. این درک فقهی امکان رسیدن به فهمی برابر میان زن و مرد را به دست کم می رساند. هنگامی که فقیه به تفسیر پیشینیان مراجعه می کند به این فهم می رسد که فقها و مفسران ماقبل از او هم در مواجهه با این روایت به جواز قتل مادر در صورت کشتن فرزند حکم داده اند. در این صورت فقیه در برخورد با آیه بالا نی تواند به درکی برابر میان زن و مرد برسد. اگرچه روایت دلالت به عدم قصاص پدر دارد، اما اینگونه پیش فرض های مرد سالاری که فقط در فضای جامعه و روزگار آن زمان حاکم بوده است؛ در شکل دهی ذائقه فقهی فقیه موثر بوده و سبب شده است که مادر را مستحق قصاص بدانند. زمانی که سنت نظام اجتماعی به عدم به رسمیت شناختن زنان اشاره دارد،

این تفکر در ذهن فقیه انباشته شده و او با همین ذهنیت با متن رو به رو می شود. احکام و متون فقه کیفری باید طبق ساختارها و واقعیت های اجتماعی امروز مورد بازاندیشی و بازبینی قرار گیرند.

موقعیت های هرمنوتیک همان طور که انتظارات تفسیری مفسر را عوض می کند، امکان دستیابی به فهم متفاوت را فراهم می کند. از آن جا که فهم ها متناسب با شرایط زمان و فهم متناسب با شرایط درک فهمنده است؛ در این صورت رنگ شخصی و متناسب با انتظارات تفسیری فهمنده را به خود می گیرد. پس می توان نتیجه گرفت فهم فقهی که معتقد به عدم قصاص پدر و قصاص مادر است برابر با فهم فقهی است که مادر در صورت کشتن فرزند نباید کشته شود. از این گفته ها میتوان نتیجه گرفت: هر خواننده متن پیش داوری و شرایط تاریخی خاص خود را دارد و براین اساس هیچ فهمی جاودانه، دائمی و همیشگی نیست. بلکه هر روزگار و دوره ای فهم متناسب با خود را می طلبد.

مجازات ها باید موجب آرامش خاطر مجنی علیه و ارباب جانی گردد و نیز موجب ترس دیگران شود یعنی به عبارتی مجازات باید قدرت بازدارندگی داشته باشد. به عقیده طرفداران قصاص نفس، این مجازات هم عادلانه است و هم پاسخگوی تجاوز به نظام جامعه می باشد و می تواند سدی محکم در مقابل تجاوز های دیگر باشد و آن هارا از ارتکام مجازات بازدارد. به علاوه کیفر اعدام موجب آرامش خاطر زیان دیده شده و درد های او را تسکین می دهد. متأسفانه ماده قانونی فرزندکشی فاقد این اوصاف می باشد و مجرمین واقعی در پناه قانون هستند و مرتکب هرگونه اعمالی نسبت به فرزند خود شده و حتی آن هارا به قتل می رسانند.

علی الظاهر جرم فرزندکشی بدون مجازات نیست و مرتکب به مجازات تعزیری و پرداخت دیه محکوم می شود. اما هرچقدر هم مقدار دیه سنگین باشد بازهم چاره ساز مشکل نخواهد بود. زیرا اگر قاتل توان پرداخت دیه را نداشته باشد این دیه عملاً به سبب مناسبت های خانوادگی پرداخت نخواهد شد و اگر پدر توان پرداخت دیه را داشته باشد راه برای ارتکاب قتل های دیگر باز خواهد

بود. از طرفی فرزندان ما سرمایه های اجتماعی محسوب می شوند و جامعه متضرر از جرم فرزندکشی می باشد. همچنین وجدان عمومی پذیرای این نوع قتل ها نیست و حساسیت مضاعفی را نسبت به قتل های دیگر نشان می دهد و شاید هیچ موقع تیر فرزندکشی توسط پدر در جراید از اذهان پاک نشود.

همچنین توجه به پیشگیری غیر کیفری مهم است. تلاش برای افزایش سلامت روانی و بهداشت روانی مردم و بهبود وضع معیشتی آن ها می تواند اقدام مؤثری در جهت پیشگیری از این جرایم باشد همچنین تصویب قوانین بازدارنده و جرم انگاری خاص در خصوص فرزندکشی و همچنین اجرای درست، اصولی و بدون تبعیض از ضروریات است تا بدین وسیله پدرانی که قصد کشتن فرزند خود را دارند با ترس از عاقبت کار خود از دست زدن به چنین عملی سر باز زنند. برای حفظ جامعه و نظم و امنیت عمومی تشدید برخورد با پدرانی که فرزندان خود را می کشند ضروری است و قانون گذار در جهت پیشگیری از این نوع جرایم باید اقدامات مقتضی انجام دهد. به عنوان مثال تصویب مجازات حبس ابد برای این افراد لازم و ضروری است.

منابع فارسی:

قرآن کریم

الف) کتب:

- ۱- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، چاپ دوم، ج ۲، ۱۳۶۶
- ۲- اسحاقی، محمد، مجازات پدر و مادر در کشتن فرزند، انتشارات سفیر صبح، ۱۳۸۰
- ۳- بنی حسینی مرنندی، سید صادق، قوانین کیفری حدود قصاص دیات در اسلام، مطبوعات دینی، بی تا
- ۴- پاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۱، انتشارات رهام، ۱۳۸۱
- ۵- رحیمی نژاد، اسمعیل، رویکردهای نوین در جرم شناسی انتقادی و سیاست جنایی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۷
- ۶- رحیمی نژاد، اسمعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷
- ۷- رحیمی نژاد، اسمعیل، جرم شناسی، چاپ چهارم، انتشارات فروزش، ۱۳۹۲
- ۸- زراعت، عباس، شرح مسبوط قانون مجازات اسلامی بخش قصاص، جلد اول، ۱۳۹۳
- ۹- سلیمی، علی؛ داوری، محمد، جامعه شناسی کجروی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱
- ۱۰- کی نیا، مهدی، روان شناسی جنایی، ج اول، انتشارات رشد، ۱۳۷۰
- ۱۱- گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، چاپ نهم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰
- ۱۲- گسن، ریموند، جرم شناسی نظری، ترجمه مهدی کیا، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد،

۱۳۹۲

۱۳- میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، چاپ ۱۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲

۱۴- نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، جلد ۲، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷

۱۵- نجفی ابراندآبادی، علی حسین، جزوه مختصر جرم شناسی (خلاصه مباحث جرم شناسی)، گرد آوری شده توسط مجتبی جعفری، ۱۳۸۷

ب) مقاله

۱- آقا جانی، نصرالله، استراتژی قرآن در مواجهه با انحرافات اجتماعی (قسمت سوم)، مطالعات راهبردی زنان، ۱۳۸۲

۲- احمدی، احمد؛ ضیا، راشین، بررسی فقهی و حقوقی فرزندکشی با نگاهی به آموزه های قرآنی، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال یازدهم، شماره بیست و چهار، تابستان ۱۳۹۹

۳- ایزدی فرد، علی اکبر؛ نبی پور، محمد، معافیت مطلق یا نسبی پدر و جد پدری از کیفر قتل در فرزندکشی عمدی، نشریه علمی- پژوهشی فقه و حقوق، سال دوم، شماره سوم، زمستان ۱۳۹۰

۴- ایزدی فرد، علی اکبر، مجازات پدر در قتل فرزند، پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره هفتم، تابستان و بهار ۱۳۹۰

۵- پورحسینی، محمد جواد، نگرشی تحلیلی بر فرزند کشی در حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، ۱۳۹۴

۶- جبار گلباغی، سید علی، بررسی فقهی نقش تفاوت جنسیت پدر و مادر در مجازات فرزندکشی در فقه شیعه، ۱۳۸۸

۷- جوان جعفری، عبدالرضا، حسن خباز، نگین، ساداتی، محمد جواد، نگرش جنسیتی به قصاص مادر در برابر قتل فرزند از منظر هرمنوتیک فلسفی، مطالعات حقوقی، دوره سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰

۸- حیدری، عباس، شرط انتفاء ابوت در قصاص و امکان تسری آن به جد، فصلنامه علوم اسلامی، سال سوم، شماره دهم، ۱۳۸۷

۹- حائزی، محمد حسین، مرادی گلستانی، مرتضی، پژوهش فقهی در مسئله قصاص مادر در قتل فرزند، دوره ۴۴، ۱۳۹۱

۱۰- دهقان نژاد، رضا؛ بستان نجفی، حسین، حقوق و وظایف همسری و مادری از دیدگاه قرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال هشتم، شماره سی و دو، بی تا

۱۱- رحمانی، سینا؛ جعفری، افشین، پیشگیری از ارتکاب قتل های ناموسی علیه زنان با نگاهی به نظریه فمینیستی جرم شناسی، فصلنامه علمی مطالعات پیشگیری از جرم، دوره شانزدهم، شماره پنجاه و نه، ۱۴۰۰

۱۲- رحیمی نژاد، اسمعیل؛ آقا یاری، مهدی؛ قلی پور، غلامرضا، نظریه ختشی سازی جرم و ارتباط با عدالت ترمیمی، پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۴

۱۳- زراعت، عباس، قتل فرزند توسط مادر، مجله کانون وکلا، شماره صد و هفتاد و هفت، ۱۳۸۱

۱۴- شریفی، محسن، مبانی فقهی قتل فرزند و ضمانت اجرای آن، فقه اهل بیت، شماره هفتاد و چهار، ۱۳۹۵

۱۵- شفازاده، احمد، بررسی نظریه هیرشی در کنترل اجتماعی از دیدگاه قرآن، فصلنامه راهبرد اجتماعی- فرهنگی، سال هشتم، شماره سی و سوم، زمستان ۱۳۹۸

۱۶- صادق پور، محمد جعفر و دیگران، تأملی در کیفر تکرار جرم فرزندکشی و اعتیاد به آن با تکیه بر ظرفیت های فقه امامیه، فصلنامه علمی- پژوهشی، سال بیست و چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰

۱۷- عبادی، فاطمه؛ حاجی ده آبادی، محمد علی، بررسی علل روان شناختی فرزندکشی از منظر روانشناسی جنایی و آموزه های قرآن کریم، کنفرانس ملی اندیشه های نوین و خلاق در مدیریت، حسابداری، مطالعات حقوقی و اجتماعی، ۱۳۹۷

۱۸- قادری، فاطمه؛ هادیان، مهدی؛ هادیان، حامد، تأملی در باب مجازات پدر و مادر در قتل فرزند از منظر فقهی- حقوقی، کنفرانس سالانه پژوهش های حقوقی و قضایی، ۱۳۹۶

۱۹- قدسی، سید ابراهیم؛ یحیی زاده، یاسر، الحاق جد پدری و مادر به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند (مطالعه فقهی و حقوقی)، تابستان ۱۳۹۸

۲۰- کیومرثی، هانیه؛ محسنی، رضا؛ نجفی توانا، علی، رویکرد جامعه شناسی کیفری به پدیده فرزندکشی، فصلنامه علمی کارآگاه، دوره پانزدهم، شماره پنجاه و هفت، ۱۴۰۰

پ) پایان نامه

۱- آقا داوری، علی، قصاص نفس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، بی تا

۲- احمدی، سمانه، دلایل روانی و اجتماعی فرزندکشی با نگاه مسئولیت کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد شاهرود، ۱۳۹۵

۳- عابدیان راد، جواد، بررسی تطبیقی فرزندکشی در حقوق ایران، فقه امامیه و اهل سنت، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مازندران، تابستان ۱۳۹۲

۴- کارگری، نوروژی، بررسی فقهی - حقوقی و جرم شناسی فرزندکشی، پایان نامه کارشناسی ارشد،

دانشکده حقوق شهید بهشتی، ۱۳۸۴

(ت) وب سایت

۱- خبرگزاری ایمن، لایه های پنهان فرزندکشی، ۱۴۰۱،

<https://www.imna.ir/news/567447/%D9%84%D8%A7%DB%8C%D9%87-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%BE%D9%86%D9%87%D8%A7%D9%86-%D9%81%D8%B1%D8%B2%D9%86%D8%AF%DA%A9%D8%B4%DB%8C>

۲- ساتیا مرکز آنلاین روان درمان تحلیلی، تاریخچه فرزندکشی و فرهنگ تابو، ۱۳۹۹،

[/https://www.satyapsychoanalytic.com/articles/child-murder](https://www.satyapsychoanalytic.com/articles/child-murder)

۳- فیروزی، گلناز، خشونت خانوادگی: خشونت خانوادگی و رفتار های خشونت آمیز علیه

کودکان، پرتال جامع علوم انسانی، شماره ۲۲۶، ensani.ir/fa/article/64477، ۱۳۸۰

۴- مختار زاده، میثم، نظریه کنترل اجتماعی هیرشی، ۱۳۹۹،

<http://meisamm1360.blogfa.com/post/37>

۵- مصطفایی، محمد، نقص قانون در باب فرزندکشی و مسئولیت دولت، روزنامه اعتماد، شماره

۱۳۶۸، ۷۴۱

۶- محقق داماد، سیدمصطفی، «محقق داماد» از مجازات پدر در برابر کشتن فرزند می گوید، سایت

خبرگزاری بین المللی قرآن، ۱۳۹۹.

منابع انگلیسی

1-Altshuler, Lori L.1998, Victoria Hendrick, and Lee S. Cohen. "Course of mood and anxiety disorders during pregnancy and the postpartum period." *Journal of Clinical psychiatry* 59.2: 30.

2- American Psychiatric Association: Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (ed4). Washington, DC: American Psychiatric Association Publishers, 1994

- 3-Bourget, Dominique, Jennifer Grace, and Laurie Whitehurst.2007, "A review of maternal and paternal filicide." *Journal-American Academy of Psychiatry and The Law* 35:74-8.
- 4- Cylc, Linda.2004, Classifications and descriptions of parents who commit filicide.: *CONCEPT* 28.
- 5- D' Orban PT,13979, Woman who kill their children. *Br J Psychiatry* 134:560-71.
- 6- Friedman, Susan Hatters, and Phillip J. Resnick. 2007, "Child murder by mothers: patterns and prevention." *World Psychiatry* 6: 139.
- 7- Greer, C. 2018, *Crime, media and community: Grief and virtual engagement in late modernity* by Jeff Ferrell, Keith Hayward, Wayne Marrison, Mike presdee, The Glass House Press: 115.
- 8- Hirschi, Travis and Gottfredson, Michael, Commentary, 1993, *Theory of Crime*, *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 30(1): 47-54.
- 9-Jefferson, Tony. 2004, *From cultural studies to psychosocial criminology*, Edited by Jeff Ferrell, Keith Hayward, Wayne Marrison, Mike persedee, The Glasshouse press: 29.
- 10- Lewis CF, Bunce SC. 2003, Filicidal mothers and the impact of psychosis on maternal. *J Am Acad Psychiatry Law* 31:459-70.
- 11- Lucas DR, Wener KC, Milner JS, et al. 2002, Victim, perpetrator, family, and incident characteristics of infant and child homicide in the United States Air Force. *Child Abuse Negl* 26:167-86.
- 12- Marleau JD, Laporte L. 1999, Gender of victims and motivation of filicidal parents: is there a relationship? *Can J Psychiatry* 44: 924-5.
- 13- Marleau, J.D., Poulin, B., Webanck, T., Roy, R., & Laporte, L. 1999, Paternal filicide: A study of 10 men. *Canadian Journal of Psychiatry*, 44: 57-63.
- 14- McCarroll, James E., et al. 2017, "Characteristics, classification, and prevention of child maltreatment fatalities." *Military medicine* 182.1-2: e1554.

- 15- O'Neill, Maggie. 2004, "Crime, culture and visual methodologies: Ethnomimesis as performative praxis." *Cultural criminology unleashed*: 228.
- 16- Overpeck MD, Brenner RA, Trumble AC, et al. 1998, Risk factors for infant homicide in the United States. *N Engle J Med* 339:1211-6.
- 17- Palermo, G.B. 2002, Murderous Parents. *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, 46: 123-143.
- 18- Pitt, S.E. & Bale, E.M. 1995, Neonaticide, Infanticide, and filicide: A review of the Literature. *Bulletin of the American Academy of Psychiatry and Law*, 23: 375-386.
- 18- Resnick PJ. 1969, child murder by parents: a psychiatric review of filicide. *Am J Psychiatry* 126:325-34.
- 19- Resnick, P.J. 1969, child murder by parents: A psychiatric review of filicide. *American Journal of Psychiatry*, 126: 73-82.
- 20- Stanton, J., & Simpson, A. 2002, Filicide: A Review. *International Journal of Law and Psychiatry*, 25: 1-14.
- 21- Staton, A. & Simpson, J. 2000, Maternal filicide: a reformulation of factors relevant to risk. *Criminal Behavior and Mental Health* 10: 136-147.
- 22- Stanton, J., Simpson, A., & Wouldes, T. 2002, A qualitative study of filicide by mentally ill mothers. *Child Abuse & Neglect*, 24 (11): 1451-1460.
- 23- West, Sara G. 2007, "An overview of filicide." *Psychiatry (Edgmont)* 4.2: 53.
- 24- Williams, F. and McShane, M. 1998, *Criminological Theory*. 2nd ed. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 39.

ABSTRACT

In the Iranian penal system, due to the criminal policy of Islam, the father and paternal grandfather are exempted from retaliation if the child is killed, so that anyone who knowingly and intentionally commits another murder will be retaliated, unless the parent retaliates if the child is killed. Here, the meaning of the father's father and paternal grandfather is as high as possible. Filicide involves the murder of a fetus, infant, child or adult. Due to the vulnerability and dependence of children on their parents, the importance of addressing the issue is doubled. In this crime, the father, paternal or maternal ancestor, under the influence of a series of causes and factors with different motives, commits the crime and reacts against the perpetrators in accordance with each society according to its specific circumstances. Psychological and social causes and factors such as parental mental illness, accidental homicide, environmental stress, economic factors, cultural conflict, etc. play a role in committing homicide. Criminal and non-criminal prevention can also be mentioned to prevent Filicide. In the case of criminal prevention, we can mention the enactment of special deterrent laws and criminalization regarding Filicide and the correct and principled and non-discriminatory execution of punishments. Regarding non-criminal prevention, we can mention psychological autopsy, early screening and identification of mental illnesses, etc.

Keyword: Legal analysis, criminological analysis, Filicide, Iranian law



Roshdiyeh Higher Education Institute, Tabriz

Department of Law

A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the Degree of Master of
Laws (LL.M.)

Title

Legal and criminological study of Filicide in Iran

Supervisor

Salar Sadeghi Ph.D.

Advisor

Keyvan Heydar Nezhad Ph.D.

Writer

Neda Najafian Mehrabad

Jun 2022